

مجله خبری - تحلیلی

# ایران معاصر

شماره ۳۸

نوامبر ۲۰۱۴



مجله خبری - تحلیلی

# ایران معاصر

شماره ۳۸

نوامبر ۲۰۱۴

## هیئت تحریریه

سردبیر: رجب صفروف

سروراستار: ایگور پاتکراتینکو

الکساندر پروخانوف

سرگی بابورین

دمیتری روریکوف

ویتالی تریتیاکوف

حیدر جمال

ماکسیم شیفچینکو

آدرس تحریریه: مسکو، خیابان کورووی وال، شماره ۷

تصاویر گرفته شده از

ایتارتاس، ریانووستی، ریا ایران رو

## فهرست مطالب

بعد سیاسی قرارداد هسته ای روسی - ایرانی...۲۰	چکیده مطالب.....۲
ایالات متحده مشغول جنگ به وسیله انرژی در خاور میانه و خاور دور است ولادیمیر آکسیف.....۲۴	آینده مالی جهان رجب صفروف و ولادیمیر یورویتسکی.....۶
عربستان سعودی به فروپاشی نظام خود نزدیک می شود ولادیمیر آکسیف.....۲۹	آیا حسن روحانی به روسیه به عنوان شریک و طرف همکاری احتیاج دارد؟ ایگور نیکلایف.....۱۲
ایالات متحده به خاطر فشار از سوی ریاض و تل اویو مخالف توافقات با ایران است ایگور نیکلایف.....۳۴	چه چیزی بین سطور نامه اوباما برای رهبر روحانی ایران پنهان شده است؟.....۱۶

## چکیده مطالب

شماره جدید سی و هشتم مجله «ایران معاصر» طبق معمول بررسی تحلیلی مهمترین رویدادهای مورد توجه جهان، منطقه و مخاطبین روس در ماه نوامبر سال ۲۰۱۴ را به خوانندگان محترم تقدیم می کند.

انواع و اقسام تحلیلگران و کارشناسان سیاسی سعی می کنند به این سؤال پاسخ دهند که جهان ما به کدام سمت به سرعت حرکت می کند و حتی می غلتد؟ تضادها مایه حرکت جهان است. برای پاسخ دادن به این سؤال باید جهت گیری حرکت، منشأ حرکت و تضاد اساسی جهان معاصر را تشخیص داد. اکثر مصائب و مناقشات معاصر تنها انعکاس این تضاد اساسی هستند. و اینک، مهمترین تضاد جهان معاصر در چه زمینه ای نهفته شده است؟ پاسخ ما چنین است: این تضاد در عرصه پول و امور مالی نهفته شده است که نظام مالی جهانی گره مرکزی تضادها می باشد. ویژگی ها، تضادها و خطرات آن در مقاله اول این شماره مجله تحت عنوان «آینده مالی جهان» تشریح شده است.



از مسایل جهانی به یکی از مبرم ترین سؤال ها روی آوریم که «آیا حسن روحانی به روسیه به عنوان شریک و طرف همکاری احتیاج دارد؟» این عنوان مطلبی است که نگارنده آن می نویسد: «بعد از مکث کوتاهی، در آینده نه چندان دور خط تحکیم روابط با روسیه به لحاظ راهبردی دوباره به ضرورت مبرم برای دولت حسن روحانی تبدیل خواهد شد ولو اینکه شاید برخی افراد هیأت دولت از این خط راضی نباشند. صرف نظر از همه وعده های غرب، همه کارهای آن در حق ایران همیشه هدف تبدیل کردن جمهوری اسلامی ایران به پدیده ای را دنبال خواهد کرد که جوابگوی منافع نخبگان فعلی ایرانی و منافع مردم ایران نیست».

ماه نوامبر سال ۲۰۱۴ یکی از دراماتیک ترین ماه ها برای اقتصاد جهانی شده است: افت شدید قیمت های نفت موجب بروز بلبشو، عدم اطمینان به آینده و تعداد بی شمار پیشبینی های آنچه که در پیش است، شد. برخی مفسران بر این اعتقاد هستند که با وجود اینکه باراک اوباما در پی انتخابات اخیر نمایندگان کنگره به «لنگ ترین اردک از اردک های لنگ» تبدیل شد (که این جوک فعلی جمهوری خواهان است)، رئیس جمهور آمریکا با اصرار زیادی بر سیاست خفه کردن روسیه از طریق تنزل قیمت های نفت به عنوان اساس درآمد های بودجه روسیه پافشاری می کند. این موضوع در مقاله «ایالات متحده مشغول جنگ به وسیله انرژی در خاور میانه و خاور دور است» تشریح شده است. ولی ایالات متحده که جنگ تحریم ها علیه

روسیه و ایران را شروع کرد، همه عواقب آن را نسنجیده و ممکن است بومرنگ برگشتی به آمریکا ضربه اقتصادی آنقدر نیرومندی وارد کند که آمریکا از آن به خود نیاید و دلار افت شدیدی بکند. نویسنده مقاله اظهار عقیده می کند که «بدون تردید، باراک اوباما به عنوان بدترین رئیس جمهور آمریکا، قطعاً برای ایفای نقش رهبر قدرت جهانی مناسب نیست».

بازی ها با قیمت های نفت می تواند برای عربستان سعودی، نزدیک ترین متحد و شریک جرم آمریکا در این عملیات عواقب به همین اندازه سنگینی به بار آورد. در مطلب تحت عنوان «عربستان سعودی به فروپاشی نظام خود نزدیک می شود» آمده است: «نفوذ عربستان سعودی از اوایل سال های ۱۹۷۰ به برکت درآمد های عظیم نفتی و حمایت همه جانبه ایالات متحده بر جهان عرب و بخشی از جهان اسلام سنگینی می کرد. ولی در حال حاضر خاندان آل سعود که بر این کشور حکومت می کند، در جبهه های بیش از حد زیادی جنگ راه انداخته و بهروزی ملت خود را به مخاطره انداخته است. کاهش شدید قیمت های جهانی نفت که این پادشاهی عربستانی تحت فشار آمریکا مبتکر آن شد، با عنایت به ذخایر فزاینده نفت در انبار های بزرگترین مصرف کنندگان نمی تواند به این سادگی به عقب گردانده شود... ولی آنچه که برای عربستان از همه خطرناک تر است، این است که آتشی بر افروخته می شود که می تواند بزودی پادشاهی های عربی حاشیه خلیج فارس را بسوزاند. اگر عربستان سعودی نتواند از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس حمایت مالی کرده و به تأمین مالی مناقشات منطقه ای که شروع کرده است، ادامه دهد، در همه جبهه های جنگی که آل سعود راه انداختند، شکست ها نصیب آنها خواهند شد».

ریاض که همراه با واشنگتن در سقوط قیمت های جهانی نفت شرکت می کند، فراموش نمی کند که زیر روند مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران هم مین کار بگذارد که در این زمینه با اسرائیل تعامل تنگاتنگی دارد. در مقاله «ایالات متحده به خاطر فشار از سوی ریاض و تل اوپو مخالف توافقات با ایران است» مکانیزم این فعالیت تشریح شده و نیز آمده است: «موضع گیری اسرائیلی ها و سعودی ها به مانعی تبدیل شده است که اوباما نتوانست از آن عبور کند زیرا نه تنها منافع ناوهای هواپیمابر غرق نشدنی خاور میانه بلکه درآمد های چندین میلیاردی گروه های مالی و صنعتی آمریکا پشتیبان آن هستند. همانطور که بارها در تاریخ سیاست خارجی ایالات متحده اتفاق افتاده است، سود ایران هراسی برای چندمین بار از عقل سلیم سنگین تر شده است».

ولی رئیس جمهور فعلی آمریکا که از دروغ گفتن و گمراه کردن دیگران دست بر نمی دارد (که این یک نوع کارت ویزیت دمکرات های کاخ سفید شده است)، سعی می کند به وسیله حرکات دیپلماتیک بر خصومت با ایران سر پوش بگذارد. یکی از این کارها، نامه باراک اوباما برای علی خامنه ای رهبر معظم ایران بود که محتوای آن در تفسیر هیأت تحریریه تحت عنوان «چه چیزی بین سطور نامه اوباما برای رهبر روحانی ایران پنهان شده است؟» مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. جالب توجه است که کاخ سفید و نمایندگان وزارت امور خارجه آمریکا تا کنون متن نامه ای را که باراک اوباما برای رهبر روحانی ایران ارسال کرد، منتشر نکرده و استدلال نموده اند که گویا این پیام، مکاتبات شخصی رئیس جمهور را تشکیل می

دهد که نباید فاش شود. ولی نمایندگان رسمی امریکا در کنفرانس های خبری و بریفینگ های بی شمار خود به قدری به این نامه اشاره کرده و چیز هایی را توضیح داده اند که این نامه دربر نداشت که به آسانی می توان محتوای آن را در ذهن مجسم کرد.

در این تفسیر آمده است: «البته معنای این پیام نسبتاً ساده است و آن این است که ایران باید در آستانه تاریخ ۲۴ نوامبر موضع گیری خود را تا حدی تلطیف کند که موافقتنامه درباره برنامه هسته ای در مواعد تعیین شده به امضا برسد. اوباما در عوض قول داد تلاش به عمل آورد که سیاستمداران ایالات متحده و غرب را به بررسی مثبت مسأله شرکت تمام عیار ایران در برخی روندهای خاور میانه و قبل از همه عراق و سوریه متقاعد نماید».

در بعضی تفسیرهای رسمی مربوط به قضیه ارسال پیام باراک اوباما برای علی خامنه ای رهبر روحانی ایران، ناراحتی آشکاری مطرح شد که این چهارمین نامه از سال ۲۰۰۹ تا کنون است ولی به هیچ یک از آنها پاسخ داده نشده است. ولی دلمان نمی خواهد با رئیس جمهور امریکا همدردی کنیم زیرا «مکاتبات شخصی محرمانه» وی به افشاگری کارهای خود باراک اوباما تبدیل شده است: فقط ادعاهای پرطمطراق در کار است که باید دورویی و خدعه و دست زدن به سیاست بازی به جای سیاست را پنهان کند. متأسفانه نه تنها ایران بلکه تمام خاور میانه مجبور است تاوان این سیاست آمریکا را بدهد.

در حالی که اوباما مشغول نامه نگاری بود، ایران و روسیه در روابط دو جانبه گام مهمی برداشته و «قرارداد اتمی» روسی - ایرانی را به امضا رساندند. روشن است که این قرارداد از نظر اقتصادی هم سودآور و هم متقابلاً سودمند است زیرا مسکو به انحصار در عرصه انرژی هسته ای ایران دست یافته است در حالی که تهران در آینده نزدیک موفق می شود مسأله تأمین انرژی برای دور جدید صنعتی سازی خود را حل نماید. و اما بعد سیاسی این رویداد را می توان با این جمله کوتاه وصف کرد: «این خبر غرب را تکان داد».

بسته اسنادی که در مسکو توسط سرگئی کری ینکو و علی اکبر صالحی به امضا رسید، از نظر فنی بسیار حجیم است. قرارداد درباره ساخت فاز دوم نیروگاه اتمی بوشهر به امضا رسید که ناظر بر ساخت دو واحد اتمی با امکان افزایش این تعداد تا چهار واحد است. تا ماه مارس سال ۲۰۱۵ پژوهش ها در دو میدان دیگر برگزار خواهند شد که آنجا قرار است دو نیروگاه اتمی با ظرفیت کمتر ساخته شوند که هر یک از آنها دو واحد خواهند داشت. امضای این اسناد هم بسیار مهم است که سوخت هسته ای برای نیروگاه های اتمی ایران در طول تمام مدت بهره برداری از هشت واحد جدید در روسیه تولید خواهد شد. سوخت هسته ای مصرف شده نیز به کشورمان برای فرآوری و نگهداری اعاده خواهد شد. ولی بنا به توافقات مقدماتی، قرار است در آینده مصلحت اقتصادی و امکان تولید عناصر سوخت هسته ای در ایران بررسی شود.

در متن تفسیر آمده است: «غرب می تواند تا دلش بخواهد اظهار تعجب کند، خشم شیطانی از خود بروز دهد و دروغ بگوید. غرب هرگز این واقعیت آشکار را به رسمیت نخواهد شناخت که مابقی جهان و از جمله مسکو و تهران آشکارا از دروغ گویی ها و استنادات های دوگانه آن به تنگ آمده اند. در حقیقت امر، این مشکل خود غرب است».

ولی برای ما این امر اهمیت بیشتری دارد که قرارداد اتمی بین روسیه و ایران به روند پر کردن بیانیه های شراکت بین دو کشور با محتوای واقعی تحرک اولیه بخشیده است. این مهم ترین جنبه سیاسی موافقتنامه هایی است که در مسکو به امضا رسیدند».

تحولات و موضوعاتی که هسته شماره جدید سی و هشتم مجله «ایران معاصر» را تشکیل دادند، در حال تغییر و تحول مستمر هستند. آنچه که در این شماره گفته نشد، حتماً به موضوع شماره بعدی تبدیل خواهد شد. ولی باید به یک نکته دیگر هم اشاره کنیم. یکی از خوانندگان این مجله ضمن تفسیر شماره جدید آن نوشت: «از مقالات مجله واقعاً خوشم می آید... خواندن این متون که قطعاً پیش پا افتاده نیستند، برای من سرگرمی دلنشینی است. مدتهاست که چیزی مطالعه نمی کنم زیرا از کلمات کلیشه ای و جملات عمومی و بی محتوا و بدون هیچ گونه درک معنای ژرف مسایل به تنگ آمده ام. از کار و زحمت شما متشکرم!»

این اظهار نظر بالاترین قدردانی و بهترین پاداش برای هیأت تحریریه است. از همگی شما به خاطر اعتمادی که ابراز می کنید، متشکریم و سعی خواهیم کرد که شماره های بعدی مجله «ایران معاصر» جوابگوی این اعتماد بالا باشند.

## آینده مالی جهان

رجب صفر و ولادیمیر یوروتسکی

انواع و اقسام تحلیلگران و کارشناسان سیاسی سعی می کنند به این سؤال پاسخ دهند که جهان ما به کدام سمت به سرعت حرکت می کند و حتی می غلتد؟ تضادها مایه حرکت جهان است. برای پاسخ دادن به این سؤال باید جهت گیری حرکت، منشأ حرکت و تضاد اساسی جهان معاصر را تشخیص داد. اکثر مصائب و مناقشات معاصر تنها انعکاس این تضاد اساسی هستند. و اینک، مهمترین تضاد جهان معاصر در چه زمینه ای نهفته شده است؟ پاسخ ما چنین است: این تضاد در عرصه پول و امور مالی است.



نظام ارزی جامائیکا که نظام مالی جهانی است، گره مرکزی تضادها می باشد.

### نظام ارزی جامائیکا

کنه نظام ارزی جامائیکا، استفاده از پول ملی بعضی کشورها به صورت پول جهانی جهات برقرار روابط مالی بین کشورهاست. قبل از همه ایالات متحده و به اندازه کمتر اتحادیه اروپا، بریتانیا، ژاپن و سوئیس از جمله این گونه کشورها هستند. ارزهای آنها ارزهای رزرو نامیده می شوند. برخی کشورهای به اصطلاح توسعه یافته به این بهره برداران اساسی از نظام ارزی جامائیکا ملحق می شوند زیرا آنها می توانند ارزهای ملی خود را با ارزهای کشورهای فوق الذکر در بازار جهانی ارز مبادله کرده و سپس وارد بازار جهانی کالاها شوند. ارزهای آنها را ارزهای قابل تبدیل آزاد می نامند.

همه کشورهای دیگر در عمل به وسیله نظام ارزی جامائیکا استثمار می شوند. کشورهای دارنده ارزهای رزرو موظف هستند تراز بازرگانی خارجی منفی داشته باشند تا ارزهای آنها بتوانند در بازار مالی جهانی فعالیت کنند. و لذا این کشورها ارزشهای مادی کشورهای دیگر را با پول ملی خود می خرند که توسط بانک های آنها «از هیچ چی» صادر می شوند. به عبارت دیگر، تمام «جهان سوم» به صادر کنندگان ارزهای ملی - جهانی (ارزهای رزرو) باجی را می پردازند که تا حدودی بین کشورهای توسعه یافته و دارای ارزهای قابل تبدیل از طریق بازار فورکس تقسیم می شود.

ابعاد وحشتناک این باج از آنجا روشن می شود که بنا به برخی برآورد ها، حجم ارز آمریکایی در خارج از سرزمین آمریکا (به اصطلاح «دلار اروپایی») به چهارصد هزار میلیارد (!!!) دلار می رسد. ایالات متحده از اقتصاد جهانی به همین مبلغ یارانه دریافت کرده است. این اساس ثروت و قدرت این کشور و سطح بالای زندگی همه کشورهای است که در تقسیم این باج دست



دارند. این مهمترین مکانیزم جهانی بهره برداری مالی از کشورهای جهان سوم است. این مسأله نه با خود ایالات متحده بلکه با نظام مالی جهانی یا به عبارت دیگر، نظام ارزی جامائیکا ارتباط دارد.

نه تنها از بین رفتن بلکه کاهش این یارانه ها برای ایالات متحده تکان های شدیدی به ارمغان خواهد آورد. ایالات متحده به همین علت برای پیشگیری از این امر نهایت تلاش های خود را به عمل آورده و خواهد آورد. منطق سیاست ایالات متحده در سطح جهانی با همین امر ارتباط دارد که هدف این سیاست، ریشه کنی هر گونه دگراندیشی در این زمینه، از بین بردن رهبران سرکش به هر بهایی که شده و روی کار آوردن دست نشاندگان های خود و دفاع همه جانبه از آنها می باشد. رفتار ایالات متحده همه جا یک عامل فرمان روا دارد و آن حفاظت از نظام ارزی جامائیکا است. برای از بین بردن این نظام غارت گرانه باید نه از دلار دست کشید بلکه تمام نظام ارزی جامائیکا را از بین برد.

### مبارزه با نظام ارزی جامائیکا

نظام ارزی جامائیکا به لحاظ تاریخی محکوم به نابودی است زیرا به مهمترین مانع بر سر راه توسعه تمدن و منشأ اکثر مناقشات جنگی تبدیل شده است. ولی نمی توان آن را در یک آن از بین برد. فقط می توان آن را به تدریج از عرصه بهره برداری بیرون کرد و در فضای مالی جهانی مناطق غیر جامائیکایی به وجود آورد که آنجا قوانین نظام ارزی جامائیکا اعتبار نداشته باشد. ایجاد این مناطق به ایالات متحده ضربه نیرومندی وارد خواهد کرد زیرا این حساس ترین نقطه آمریکا و همان تخم مرغ افسانه ای است که در آن تمام توانمندی این کشور متمرکز شده است.

ببینیم منطقه غیره جامائیکایی به چه معناست؟ منطقه غیر جامائیکایی، اتحادیه مالی منطقه ای کشورهای است که از ارز منطقه ای غیر جامائیکایی برای معاشرت مالی بین کشورها استفاده می کنند. تفاوت اصولی مناطق غیر جامائیکایی با مناطق جامائیکایی و ارزهای آنها با هم دیگر چیست؟

۱- نظام ارزی جامائیکا از فضای تشکل نیافته کاربرد برخوردار است که به لحاظ حقوقی ثبت نشده است. هر کشوری می تواند بدون اجازه و حتی بدون مطلع کردن کشور صادر کننده ارز رزرو، بدان ملحق شود. درعین حال صادر کننده ارز رزرو در برابر کاربران آن هیچ تعهدی نمی پذیرد. همین امر باعث این پارادکس می شود که ایالات متحده به لحاظ مالی از طریق دلار به دشمنان خود یعنی کشورها و سازمان هایی خدمت می کند که هدف لطمه زدن و حتی نابودی آمریکا را دنبال می کنند. ولی ارز غیر جامائیکایی فضای محدود کاربرد دارد که در توافقات بین کاربران تعیین می شود.

۲- اتحادیه مالی اروپایی نوع جدید اتحادیه مالی منطقه ای را به نمایش گذاشت که در آن ارز مورد استفاده کشورها همزمان ارز داخلی آنها هم می باشد. ارز غیر جامائیکایی ارز منطقه ای است و نمی تواند جای ارزهای ملی کشورهای عضو اتحادیه ارزی مربوطه را بگیرد.

۳- ارزهای اتحادیه های ارزی منطقه ای بر خلاف ارزهای جامائیکایی و ارز اروپایی جلوه مادی ندارند بلکه ارزهای مجازی حساب ها بوده و تنها از طریق نظام های بانکی توزیع می شوند. اگر ارزهای جامائیکایی می توانند از طرق مختلف بین کشورها جابجا شوند و از ساختارهای مختلف بانکی استفاده نمایند، ارز غیر جامائیکایی فقط از طریق مرکز محاسبات اتحادیه ارزی منطقه ای می تواند جابجا شود که همه بانک های مرکزی کشورهای عضو، در این مرکز حساب های کارگذاری دارند. هر پرداختی بین کشورها در مسیر ذیل انجام می شود: بانک پرداخت کننده - بانک مرکزی کشور پرداخت کننده - مرکز محاسبات اتحادیه - بانک مرکزی گیرنده پرداخت - بانک گیرنده پرداخت. بدین وسیله مؤثرترین کاربرد ارزهای منطقه ای حاصل می شود.

۴- راه های دسترسی اشخاص حقوقی و حقیقی به ارز منطقه ای به طور کامل توسط خود کشور تعیین می شود. نرخ برابری ارز منطقه ای نسبت به ارز ملی توسط هر عضو اتحادیه به طور مستقل تعیین می شود ولی با یک مورد استثنایی. به مرکز پرداختی اتحادیه که وظایف بانک مرکزی محاسبات را ایفا می کند، حق پرداخت وام ها اعطا نشده و لذا این مرکز اجازه نمی دهد که مقدار پول در حساب های کارگذاری بانک های ملی زیر صفر باشد. بدین وسیله حجم نقدینگی ارز منطقه ای در حین استفاده ثابت می ماند.

۵- نرخ برابری ارز منطقه ای می تواند بر سبب همه ارزهای ملی یا بخشی از آنها استوار باشد. ولی این نوع ارزشیابی ارز منطقه ای کاربرد آن را لغایت دشوار می سازد. خیلی راحت است که ارزش ارز منطقه ای با ارزش یک ارز منطقه ای مرتبط شده و برابر آنها برقرار شود بدیهی است که بهتر است که به این منظور کشوری با بزرگترین اقتصاد در نظر گرفته شود. از اینجا معلوم می گردد که اتحادیه های مالی منطقه ای می توانند به بهترین وجه فعالیت کنند که دور کشورهای بزرگ تشکیل می گردند. به عنوان مثال می توان به اتحادیه اورآسیایی به مرکزیت روسیه، اتحادیه آسیای جنوبی و شرقی پیرامون چین، اتحادیه آمریکای لاتین پیرامون برزیل و غیره اشاره کرد.

۷- هر کشوری به حساب کارگذاری بانک مرکزی خود در مرکز محاسبات پول منطقه ای را دریافت می کند که این پول ضمن تشکیل اتحادیه یا پیوستن کشوری به عضویت آن بر اساس مکانیزم سهمیه بندی منتشر می شود. بدین وسیله مرکز محاسبات منطقه ای از وضع حقوقی مرکز انتشار پول هم برخوردار می شود. کشوری که ارز آن با ارز منطقه ای ارتباط محکمی دارد، نیز مانند کشور دیگر در چارچوب سهم خود در حساب کارگذاری مرکز، ارز منطقه ای دریافت می کند. این اتحادیه ها به موازات توسعه و بنا به تصمیم کشورهای عضو می توانند با توجه به شرایط ویژه سهمیه بندی، مقادیر بیشتر ارز را منتشر کنند. بدین وسیله هر شباهتی بین ارزهای رزرو با ارز اساسی اتحادیه مالی منطقه ای بر طرف می شود. دارنده این ارز تعیین کننده صادر کننده ارز منطقه ای نیست. در حقیقت امر، تمام اتحادیه مالی ارز خود را منتشر می کند. این کارکرد در عمل از طریق انتشار ارز منطقه ای توسط مرکز منطقه ای محاسبات عملی می شود.

این سیستم فعالیت ارز منطقه ای غیر جامائیکایی به اندیشه های «جان مینارد کینس» نزدیک است که به هنگام ایجاد نظام برتون-وود مطرح شده بود. باید افزود که این گونه انتشار دلار به عنوان ارز جهانی به نفع اعضای صندوق بین المللی پول واقعاً

انجام شده بود. ولی بعد از آن ایالات متحده دور این مکانیزم خط بطلان کشید و به استفاده یکجانبه از دلار به عنوان ارز رزرو پرداخت. البته ناگفته نماند که ایالات متحده در مرحله اول بر اساس طرح مارشال برای کشورهای آسیب دیده در جریان جنگ جهانی دوم مقادیر مکمل دلار را صادر کرده بود.

۸- روابط مالی با کشورهای غیر عضو اتحادیه مالی منطقه ای به وسیله ارزهای رزرو جهانی برقرار می شود. همین امر برای اعضای اتحادیه نسبت به کشورهای دیگر امتیازات فراهم می کند. برای تماس های مالی با کشورهای عضو اتحادیه، ارز منطقه ای لازم است که در مرحله اول به طور رایگان در اختیار کشورها گذاشته می شود. ولی در آینده هم به دست آوردن این ارز از بازار منطقه ای خیلی راحت تر است تا دریافت ارز جهانی از بازار جهانی کالا است که حاضر باشد به قبول ارز منطقه ای راضی شود، نسبت به فروشنده ای که ارز جهانی را بخواهد که کمتر قابل دسترسی است، امتیازات خواهد داشت. بنابراین، تبادلات بازرگانی داخلی به علت راحتی و دسترسی بهتر به ارز منطقه ای، سریع تر توسعه یافته و موجب رشد و اعتلای اقتصاد کشورهای عضو خواهد شد. این وضع به نفع همه است زیرا هیچ گونه امتیاز از قبل تعیین شده در کار نیست بلکه امتیازات برای این اتحادیه نسبت به جهان خارجی ایجاد می شود. پدیده استثمار مالی که در روابط مالی بر اساس ارزهای رزرو رواج دارد، از عرصه همکاری های مالی منطقه ای زدوده می گردد.

۹- فرض کنیم که اتحادیه مالی اورآسیایی تشکیل شده است. طبیعی است که کشورهای بالتیک و اعضای شورای همیاری اقتصادی سابق که عضو اتحادیه اروپا شده اند ولی با روسیه و کشورهای اورآسیایی دیگر روابط اقتصادی دارند، نمی توانند عضو آن شوند. در پی تشکیل اتحادیه مالی اورآسیایی روابط مالی با این کشورها می تواند فقط بر اساس ارزهای رزرو نظیر یورو برقرار شود. ولی اعضای اتحادیه اورآسیایی یورو کم دارند و لذا روابط بین این دو دسته از کشورها خدشه دار خواهد شد. برای ازسرگیری این روابط می توان اجازه استفاده از ارز منطقه ای در روابط با این کشورهای خارجی را داد که به این منظور آنجا باید عضویت وابسته ایجاد شود. برای اعضای وابسته در مرکز محاسبات منطقه ای حساب باز می شود ولی این کشورها حق ندارند پول رایگان منطقه ای دریافت کنند. آنها باید این پول را از بازار منطقه ای کسب کنند. از سوی دیگر، اعضای وابسته موظف نیستند با اعضای اتحادیه فقط به ارز منطقه ای تجارت کنند. در عمل، ارز منطقه ای به ارز رزرو برای اعضای وابسته تبدیل می شود. اعضای وابسته هرچه بیشتر از ارز منطقه ای استفاده کنند و ذخایر آنها هر چه بیشتر باشد، برای اعضای حقیقی ارز منطقه ای کمتر می ماند زیرا حجم عمومی این ارز تغییر نمی کند. در نهایت امر اعضای حقیقی باید ارز بیشتری منتشر کنند. اعضای حقیقی پول جدید را هم به طور رایگان دریافت خواهند کرد. بدیهی است که این پول به حساب اعضای وابسته دریافت خواهد شد. این امر در عمل به معنی استثمار مالی اعضای وابسته (که کشورهای توسعه یافته ای هستند) خواهد بود. به عبارت دیگر، استثمار مالی به طور عجیبی برگردانده می شود و حالا کشورهای جهان سوم می توانند از طریق به کار گیری ارز غیر جامائیکایی در اتحادیه خود به استثمار مالی کشورهای توسعه یافته دست بزنند.

همانطور که مشاهده کردیم، به کار گیری مکانیزم های جدید مالی اتحادیه مالی منطقه ای بر اساس ارزشهای منطقه ای غیر جامائیکایی موجب توسعه همه اعضای اتحادیه می شود که شرکت در اتحادیه به نفع همه اعضای آن خواهد بود. ممکن است بر اساس اتحادیه مالی به طور طبیعی اتحادیه های منطقه ای موضوعی اقتصادی، گمرکی، صنعتی، تولیدی، حقوقی و غیره تشکیل شوند که این امر موجب توسعه همه کشورها خواهد شد.

## راه های بعدی توسعه نظام مالی جهانی

می توان احتمال داد که روند تجزیه مالی جهان به دولت های مستقل و دارای حق حاکمیت با نظام پولی ملی خاتمه یافته و بشریت وارد عصر جدید همگرایی مالی شود که مرحله منطقه ای شدن نظام مالی مرحله اولیه آن خواهد شد. اتحادیه های مالی منطقه ای فزاینده ای ایجاد خواهند شد در حالی که عرصه کاربرد دلار و ارزشهای رزرو دیگر بیش از پیش منقبض خواهد گردید. در شرایط کاهش احتیاج به دلار، یورو و دلار به کشورهای منشأ بازگشته و ایالات متحده دلارهای خود را پس خواهد گرفت. آمریکا مجبور خواهد شد بدهی هایی را بازپرداخت کند که طی قریب به یک قرن استفاده از دلار به عنوان ارز رزرو جهانی انباشته شده است. این روند برای ایالات متحده بسیار حساس خواهد بود. این وضع برای صادر کنندگان ارزشهای رزرو دیگر هم حساسیت خواهد داشت ولی کمتر از آمریکا.

جهان از اتحادیه های مالی منطقه ای غیر جامائیکایی مملو شده و فرآیندهای جدید شروع خواهند شد. اولاً، ارزشهای منطقه ای بیش از پیش در گردش داخلی مالی به کار گرفته خواهند شد. ارز منطقه ای به تدریج جای ارزشهای ملی را خواهد گرفت. به عبارت دیگر، نمونه اتحادیه اروپا تکرار خواهد شد که در آن ارز منطقه ای یورو همزمان ارز ملی کشورهای عضو اتحادیه مالی اروپایی شده است. ولی فرق مهم این است که ارز منطقه ای غیر نقدی است. لذا روند اروپایی کردن اتحادیه های مالی منطقه ای موجب گسترش گردش غیر نقدی پول شده و به معنی گذر به مرحله جدید توسعه فناوری های پولی خواهد بود. بدیهی است که خود اروپا هم به اروپایی کردن نظام پولی خود و غیر نقدی کردن یورو احتیاج دارد.

روند دوم شامل برقراری تماس های مالی بین اتحادیه های منطقه ای است که بدون تردید بر مبنای اصول غیر جامائیکایی برقرار خواهند شد. مشکل بتوان چگونگی مشخص این تماس ها را پیشبینی کرد ولی غیر نقدی بودن ارزشهای منطقه ای برقراری این تماس ها را تسهیل خواهد کرد. در پایان این روند غیر منطقه ای کردن، وحدت مالی جهان بر اساس پول جهانی برقرار خواهد شد. بشریت وارد عصر جدید توسعه تمدنی خود خواهد گردید که این عصر ارز واحد دیجیتال خواهد بود.

## چه کسی گام اول را بر می دارد؟

و اینک جهان در آستانه تحولات مالی فراگیری قرار گرفته است. ولی کسی باید گام اول را برداشته و اولین اتحادیه مالی منطقه ای را تشکیل دهد. بعید است که اعضای بریکس نظیر هند یا برزیل بتوانند این گام را بردارند که بدون تردید با خصومت هر چه بیشتر از طرف ایالات متحده روبرو خواهد شد. این دو کشور نمی توانند به خود اجازه دهند آمریکا را به چالش بکشاند

چرا که آمریکا در این کشورها انقلاب نارنجی یا قهوه ای بر پا خواهد کرد. چین می تواند این کار را بکند. ولی اتحادیه مالی بر اصول عدالت و سود همگانی استوار است که این امر متأسفانه قطعاً جوابگوی ذهنیت چین و تمایلات سیاسی آن نیست. تنها روسیه است که تا کنون آمریکا را به چالش کشانده است. مشیت الهی برای روسیه رسالت باز کردن راه به جهان جدید را در نظر گرفته است. اتحادیه مالی اورآسیایی باید دربرگیرنده نه تنها کشورهای شوروی سابق بلکه ایران هم شود که حضور ایران در این اتحادیه الزامی است. از طریق همین اتحادیه می توان به طور مؤثر با تحریم های آمریکا و اقمار آن مقابله کرد. بعد از آن تغییرات ریشه ای در تصویر مالی جهان شروع خواهد شد. به عنوان مثال، بعد از آن روسیه و ایران مقررات دسترسی آمریکا و اقمار آن و از جمله کشورهای اروپایی به بازار اتحادیه اورآسیایی بزرگ را تعیین خواهند کرد.

## آیا حسن روحانی به روسیه به عنوان شریک و طرف همکاری احتیاج دارد؟

ایگور نیکلایف

سئوالی که در عنوان این مقاله گنجانده شد، تا حدودی تحریک آمیز است. البته این سؤال قابل درک است زیرا تمرکز خاطر دولت رئیس جمهور ایران در روابط با غرب، تأخیر با امضای قرارداد های بزرگ ایرانی - روسی، اظهارات عجیب و غریب دو پهلویی که مرتباً از طرف وزارت نفت جمهوری اسلامی شنیده می شوند، همگی این برداشت را ایجاد می کنند که برای حسن روحانی و تیم وی مسایل همکاری با مسکو به رده دوم اهمیت منتقل شده است.



یک سال و سه ماهی که از روز تحلیف رئیس جمهور جدید ایران گذشت، هم برای خود حسن روحانی و هم برای تیم «تکنوکرات ها و حساب گران» وی زمان آزمایشات سختی بود. مناظره های شدید سیاسی در داخل کشور، سلسله خطرات و تهدیدهای جدید در امتداد مرزهای ایران از عراق تا پاکستان، بحران های داخلی و بین المللی که یکی بعد از دیگری رخ می دادند، همگی باعث شدند که در حقیقت امر هیچ یک از مفاد برنامه انتخاباتی وی تحقق نیابد. حرف ها و وعده های آمریکا و متحدان غربی آمریکا در سطح حرف و وعده باقی مانده است. ولی حریفان سنتی ایران در منطقه یعنی اسرائیل و عربستان سعودی، نه تنها به پیشنهاد گفتگو پاسخ ندادند بلکه بر عکس، نهایت تلاش های خود را به عمل آوردند تا جنگ سرد منطقه ای به آن خط قرمز نزدیک شود که بعد از آن فاز گرم جنگ شروع می شود.

«وام بزرگ» اعتماد ملی که به حسن روحانی و تیم وی اعطا شده بود، طی این مدت در حد زیادی مصرف شده ولی اقتصاد کشور همچنان در حالت تب آلود قرار دارد. در حالی که دولت فعلی تا شش ماه پیش می توانست به اشتباهات سیاست اقتصادی و اجتماعی محمود احمدی نژاد رئیس جمهور سابق استناد کند، اکنون این تلاش ها برای توجیه رفتار خود خریدار ندارد. تیم رئیس جمهور و نیز سیاستمداران و رسانه های گروهی کشور که از روحانی حمایت همه جانبه ای کرده و می کنند، یک اشتباه رایج مرتکب شدند: آنها در اذهان جامعه این اعتقاد را کاشتند که تحریم های ضد ایرانی مشکل اساسی ایران است و اینکه این مسأله می تواند نسبتاً سریع از راه مذاکرات با غرب حل شود که برای تأمین موفقیت این مذاکرات باید عوامل ناراحت کننده هر چه بیشتری را برطرف کرد که در میان آنها بدون تردید تمایل به شراکت با روسیه و سیاست فعال تهران در خاور نزدیک و میانه شایان ذکر است. اگر بگوییم که حسن روحانی از همان روز انتخاب شدن به مقام ریاست جمهوری بر روی

یک طناب باریک حرکت می کرد، کم گفتیم چرا که در حقیقت امر، کار او به اقامت روزمره بین پتک و سندان شباهت داشت که اوضاع داخلی ایران نقش سندان را ایفا کرده و رفتار آمریکا و متحدانش در حق تهران در حکم پتک بود.

### بین «محافظه کاران» و «اصلاح طلبان»

بعد از آنکه توقعات بیش از حد از گفتگو با غرب را مهمت رین اشتباه روحانی و دولت وی اعلام کردیم، باید به عواقب منفی اساسی این اشتباه هم اشاره کنیم. تحریم ها علیه جمهوری اسلامی ایران در زمان محمود احمدی نژاد اعمال نشده بود. عمر این تحریم ها برابر عمر انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ است که شاه را سرنگون کرد. اقتصاد ایران طی این مدت به سختی ولی باز هم یاد گرفته است بر محدودیت های خارجی غلبه کرده و شاخصه های پایدار رشد را از خود نشان دهد. اقتصاد ایران بر استفاده از منابع طبیعی همراه با سیستم دور زدن تحریم ها مبتنی شد.

این کشور حتی در اوج رویارویی با غرب و متحدان منطقه ای آن یعنی در مرحله بحران هرگز سال ۲۰۱۱ که به نظر می آمد که ساعات انگشت شماری تا ضربه به ایران باقی مانده است، به جدیدترین فناوری ها دسترسی داشته و موفق به دستیابی به پیشرفت جدی در فناوری های بالا گردید. همین امر موجبات اجرای با موفقیت نظریه «اقتصاد مقاومت» را فراهم کرد که توسط رهبر روحانی ایران اعلام شده و در آن منابع داخلی رشد، ایجاد واحدهای صنعتی جدید و کاهش وابستگی به صادرات حامل های انرژی مورد تأکید قرار گرفت.

ولی توقعات بیش از حد بخشی از تجار ایران از رفع سریع تحریم ها و رشد جهشی بعدی اقتصاد کشور بر اثر ورود سرمایه گذاری های خارجی و ورود شرکت های غربی به بازار ایرانی، باعث شد که اجرای عملی نظریه اقتصاد مقاومت کند شود. این نظریه رسماً رد نشد ولی بخشی از نخبگان بازرگانی ایران گویا در حالت انتظار نفس در سینه حبس کردند. البته این افراد فقط در زمینه فعالیت بازرگانی از حرکت باز ایستادند ولی در امور سیاسی فوق العاده فعال شدند. آنها بی وقفه دولت روحانی را تحت فشار قرار می دهند تا حتی صرف نظر از گذشت های بزرگ به خواست های غرب، مذاکرات درباره پرونده هسته ای ایران را هرچه زودتر به پایان ببرد.

در همانجا بود که اولین مناقشه رخ داد که آن را معمولاً رویارویی بین محافظه کاران و اصلاح طلبان می نامند. در حقیقت امر، از یک طرف نخبگانی که به توسعه تولید و صنایع داخلی علاقه مندند و یاد گرفته اند در شرایط تحریم ها کار کنند، کنشگران کلیدی این مناقشه بودند. از سوی دیگر، نخبگانی در آن شرکت کردند که به معاملات مالی و صادرات حامل های انرژی گرایش دارند. فعال گرایی جوانان، مسأله جدی اجتماعی است که به این رویارویی اضافه شد. دو علت متفاوت اساس فعالیت جوانان را تشکیل می دهند. اکثر جوانان نمی توانند اشتغال پیدا کنند و به همین علت برای خود چشم انداز واقعی در پیش نمی بینند. ولی اقلیت از خانواده های متمول به جامعه مصرفی غربی علاقه بی پرده ای دارند. این حالت بین دو زمان و ابهام در مورد راه بعدی توسعه یعنی تحت تحریم ها یا بدون تحریم ها، باعث نگرانی جدی دولت روحانی می شود و آن را به

جستجوی راه حل ها در «جبهه های» سیاست خارجی وادار می نمایند. در همینجاست که تیم اصلاح طلبان و حساب گران از غرب درس دردناکی گرفته اند.

## رهایی از خیال های واهی

در حقیقت امر، این یک سال و سه ماه از دوره ریاست جمهوری روحانی برای وی و برای تیم ریاست جمهوری «زمان رهایی از خیال های واهی» شده است که این رهایی صرفاً به برکت رفتار غرب به عمل آمد. دولت روحانی از موقع معینی علاقه واشنگتن و شرکای اروپایی آن به بهبود روابط با تهران را بیشتر از واقعیت ارزیابی کرد. در طول این مدت چه چیزی مشاهده می شد؟ ایران به گذشت ها تن می داد ولی در مذاکرات با ایران خواست های جدید و شرط های جدید مطرح می شدند و تلاش به عمل می آمد که در دستور روز گفتگو ها مسایل فاقد ارتباط با برنامه هسته ای گنجانده شوند. ایران به گفتگو درباره سوریه و عراق دعوت می کرد ولی جمهوری اسلامی را بی پرده از همه روندهای مذاکرات حذف می کردند. ایران مسأله افغانستان را مطرح می کرد ولی حتی الان که ایالات متحده گویا حضور خود در افغانستان را کاهش می دهد، تقریباً به طور کامل جلوی ابتکارات ایران گرفته می شود.

می توان لیست این گام های غیر دوستانه غرب طی یک سال گذشته را تمدید و تشریح کرد ولی حتی یک حادثه ماه سپتامبر سال جاری کفایت می کند. منظوم جنجال با شرکت کمرون است که در ملاقات با حسن روحانی در نیویورک بر سالم سازی روابط تأکید می کرد ولی چند ساعت بعد از آن از پشت تریبون مجمع عمومی سازمان ملل، ایران را به حمایت از تروریسم متهم نمود. همین حادثه کفایت می کند تا این واقعیت درک شود که واشنگتن و لندن با تهران بازی دوپهلویی کردند. درست است که غرب به ایران علاقه مند است ولی غرب نه جمهوری اسلامی بلکه یکی دیگر از اقمار خود در خاور میانه را می خواهد.

وضعیت سیاست متحدان خاور میانه ای واشنگتن، اسرائیل و سعودی ها باز هم بیشتر باعث تأسف می شود. تل اویو و ریاض تمایل تهران به گفتگو را به عنوان ضعف آشکار تعبیر کردند که در این شرایط ائتلاف اسرائیلی - سعودی که طی یک سال گذشته شکل مشخصی به خود گرفته است، نهایت تلاش های خود را به عمل می آورد تا با تلفیق روش های جنگ سرد سنتی منطقه ای و ابزار جنگ گرم و با تحریک رویارویی شیعه و سنی به عنوان ابزار سیاست خود، ایران را از منطقه بیرون رانده و متحدان ایران در لبنان، سوریه و عراق را قلع و قمع کنند.

نباید فراموش کرد که در طول مدتی که حسن روحانی و تیم وی سعی کرده اند با غرب به توافق برسند، لابی های اسرائیلی و سعودی در آمریکا برای به ناکامی کشاندن مذاکرات از هیچ تلاشی فروگذاری نمی کنند. نمایندگان همین لابی که اکنون برای تأثیر گذاری بر اذهان اعضای کنگره و همه سیاستمداران کمابیش مهم آمریکا جد و جهد می کنند، این اندیشه را مطرح کردند که حتی امضای موافقتنامه درباره برنامه هسته ای به معنی لغو تحریم های یکجانبه نخواهد بود که همین اندیشه همه توافقات را بی معنی می کند.



## روسیه به عنوان ضرورت عینی برای روحانی

روز ۲۴ نوامبر سال جاری، یک نوع لحظه حقیقت برای رئیس جمهور ایران خواهد بود. مسکو هر کار ممکن را انجام داده است تا موافقتنامه امضا شود زیرا با پذیرش این اصل که در صورت امضای این سند تمام اورانیوم غنی شده ایران جهت فرآوری و تبدیل به روسیه ارسال خواهد شد، آخرین مسأله جدی در روابط بین تهران و گروه ۵+۱ بین المللی رفع شده است.

این اقدام روسیه حد اقل برای رفع تحریم های ضد ایرانی شورای امنیت سازمان ملل متحد همه موجبات لازم را فراهم کرده است. و اما تحریم های یکجانبه ای که غرب در مراحل مختلف اعمال کرد، موضوع دیگری است که فعلاً چندان جالب نیست. آنچه که اهمیت بیشتری دارد، این است که حسن روحانی در طول مدت ریاست جمهوری خود دلایل قانع کننده ای به دست آورده است که وعده های غرب هرچه قدر جذاب باشد، شراکت با روسیه برای تهران اولویت راهبردی باقی مانده است. مسأله حتی این نیست که اقدام مسکو در زمینه اورانیوم ایرانی برای پیشرفت بزرگ دیپلماتیک موجبات واقعی فراهم می کند. این هم نیست که کاربرد به موقع جنگنده های تهاجمی روسی در عراق حملات بی امان داعش را متوقف کرد. حتی این را هم ذکر نمی کنیم که سوریه در حد زیادی به برکت موضع گیری اصولی مسکو همچنان ایستادگی می کند. همه این عوامل اهمیت دارند که مسئولین رده عالی حکومتی ایران که دولت روحانی تنها یکی از ادارات این رده از نظر اتخاذ تصمیمات راهبردی می باشد، از این رفتار روسیه به بهترین وجه قدردانی کرده اند. اصل کار این است که طرح های واقعی توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و برنامه های گسترده بخش انرژی، حمل و نقل، فناوری های بالا و همکاری نظامی فنی می تواند صرفاً از راه همکاری با روسیه اجرا شوند.

همه بیانات وزارت نفت که در روسیه و غرب دوست دارند درباره آنها به عنوان نشانه یک نوع گرایش ضدروسی مقامات ایرانی بحث کنند، نشانه بن بست است که «اصلاح طلبان» به خاطر آرزوی رسیدن به توافق با غرب به هر بهایی که شده، خود را بدان انداخته اند. اکنون که قیمت های نفت افت کرده و بازار گاز دستخوش تقسیم مجدد سهمیه های سنتی کشورهای صادر کننده است، انداختن حامل های انرژی ایرانی به این بازار، از نظر سالم سازی اقتصاد جمهوری اسلامی نقش مهمی ایفا نخواهد کرد و پولی که از این صادرات دریافت شود، حتی برای حل مسایل فوری و از جمله رفع اختلافات اجتماعی کفایت نخواهد کرد.

\*\*\*\*\*

بعد از مکث کوتاهی، در آینده نه چندان دور خط تحکیم روابط با روسیه به لحاظ راهبردی دوباره به ضرورت مبرم برای دولت حسن روحانی تبدیل خواهد شد ولو اینکه شاید برخی افراد هیأت دولت از این خط راضی نباشند. صرف نظر از همه وعده های غرب، همه کارهای آن در حق ایران همیشه هدف تبدیل کردن جمهوری اسلامی ایران به پدیده ای را دنبال خواهد کرد که جوابگوی منافع نخبگان فعلی ایرانی و منافع مردم ایران نیست.

## چه چیزی بین سطور نامه اوباما برای رهبر روحانی ایران پنهان شده است؟

اگر رئیس جمهور آمریکا امیدوار بوده باشد با ارسال پیام برای رهبر روحانی ایران روند تدارک و امضای موافقتنامه درباره برنامه هسته ای را تحرک بخشد، تیر او به سنگ خورد. با هر روزی که ما را به تاریخ ۲۴ نوامبر نزدیک تر می کند، روشن می گردد که موضع گیری ایالات متحده در حق تهران تغییر نکرده است و اینکه دورویی و توطئه چینی مانند سابق اساس راه کارهای آمریکا در گفتگو بین دو کشور را تشکیل می دهد.



کاخ سفید و نمایندگان وزارت امور خارجه آمریکا تا کنون متن نامه ای را که باراک اوباما برای رهبر روحانی ایران ارسال کرد، منتشر نکرده و استدلال نمودند که گویا این پیام مکاتبات شخصی رئیس جمهور را تشکیل می دهد که نباید فاش شود. ولی نمایندگان رسمی آمریکا در کنفرانس های خبری و بریفینگ های بی شمار خود به قدری به این نامه اشاره کرده و چیز هایی را توضیح داده اند که این نامه دربر نداشت که به آسانی می توان محتوای آن را در ذهن مجسم کرد.

معنای این پیام نسبتاً ساده است. ایران باید در آستانه تاریخ ۲۴ نوامبر موضع گیری خود را تا حدی تلطیف کند که موافقتنامه درباره برنامه هسته ای در مواعد تعیین شده به امضا برسد. اوباما در عوض قول داد تلاش به عمل آورد که سیاستمداران ایالات متحده و غرب را به بررسی مثبت مسأله شرکت تمام عیار ایران در برخی روندهای خاور میانه و قبل از همه عراق و سوریه متقاعد نماید.

گفتنی است که اعتقاد عمومی مفسران رسمی و غیررسمی این نامه بر آن است که فرمولی که باراک اوباما به رهبر روحانی در عوض امضای موافقتنامه پیشنهاد کرد، لغایت دو پهلو به نظر می رسد. رئیس جمهور آمریکا وعده داد که تلاش به عمل آورد تا حزب ضد ایرانی را به همکاری با تهران متقاعد کند که این «حزب» شامل شاهین های جمهوری خواه در کنگره جدید، لابی های اسرائیلی و سعودی، انبوه اشخاص ذی علاقه دیگر از جمله از شرکت های نظامی - صنعتی و انرژی که از رویارویی امریکایی - ایرانی سود چندین میلیاردی می برند، می باشد. ولی هیچ ضمانتی به ایران داده نشده است. اوباما گویا می خواهد بگوید که شاید کارش بگیرد و شاید نگیرد. ولی ایران باید به این پیشنهاد بسیار مبهم و نامشخص با اقدام مشخص و جدی سیاسی پاسخ داده و همه شرایط معامله ای را که بدان پیشنهاد می شود، قبول کند.

یک جنبه مهم دیگر قضیه این است که تهران بایستی روز ۹ نوامبر در جریان رایزنی های سه جانبه با شرکت جان کری وزیر امور خارجه آمریکا و کاترین اشتون کمیسر امور خارجه اتحادیه اروپا توسط محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران آمادگی

خود را برای امضای این موافقتنامه اعلام کند. وزن و سرمایه سیاسی که دولت فعلی کاخ سفید به طور عام و جفت اوباما - کری به طور خاص می توانستند در صورت اجرای این سناریو به دست آورند، تصور ناپذیر است. در هر حال، این پیشرفت بزرگ دیپلماتیک می توانست مواضع کاخ سفید در روابط با ترکیب جدید کنگره را تقویت کرده و در حد زیادی نفوذ منتقدین سیاست خارجی رئیس جمهور فعلی آمریکا را تضعیف کند. ولی کار اوباما نگرفت.

## درباره موافقتنامه بدون پارازیت خبری

مهم ترین علت ناکامی باراک اوباما این است که موافقتنامه به گونه ای که الآن تنظیم شده است، برای جمهوری اسلامی چندان جالب نیست. برای تهران شمار سانتیفریوژها، درصد غنی سازی و حجم اورانیوم که برای کار پژوهشی و مصرف پزشکی لازم است، اهمیت اصولی ندارد. این حرف ها، پارازیت اطلاعاتی است که رسانه های گروهی غربی و برخی رسانه های گروهی روسی فضای اطلاعاتی را از آن پر می کنند. این کار فقط یک هدف دنبال می کند و آن ماست مالی کردن مهمترین مسأله مذاکرات است که فقط و فقط به تقصیر ایالات متحده و متحدانش بروز کرده و هنوز وجود دارد.

«ادعاهای هسته ای» ایران صرفاً به استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی یعنی در نیروگاه های اتمی، صنایع پزشکی و پژوهش های علمی ختم می شود. می توان بیانات رسمی تهران در این مورد را باور نکرد که در این صورت بهتر است که واقعیات عینی، شفافیت بی سابقه برای نظارت بین المللی و آمادگی برای واگذاری همه ذخایر اورانیوم غنی شده به روسیه جهت تبدیل به سوخت نیروگاه را باور کنیم. در نهایت امر، با استفاده از وسایل اطلاعاتی معاصر می توان تدارکات برای تولید سلاح های هسته ای را در اولین مراحل کشف کرد. پنتاگون و سازمان سیا با عنایت به این امکانات ادعاهای مبنی بر «خطر هسته ای ایرانی» را جدی نمی گیرند.

بنا بر این، مهم ترین مسأله نبردهای دیپلماتیک و دسایس سیاسی پیرامون موافقتنامه درباره برنامه هسته ای ایران با مسأله تحریم ها ارتباط دارد. اگر جامعه بین المللی این واقعیت را به رسمیت بشناسد که تهران قصد ندارد سلاح هسته ای بسازد، تحریم ها باید رفع شود. ولی مهمتر از همه این است که غرب مایل نیست از این تحریم ها دست بکشد.

کری و اشتون در ملاقات در پایتخت عمان یک بار دیگر تأکید کردند که تحریم ها در روز امضای موافقتنامه لغو نخواهد شد. تنها چیزی که تهران بعد از امضای این سند می تواند روی آن حساب کند، راه اندازی مکانیزم کم تحرکی است که در چارچوب آن در پی انتشار هر گزارش جدید آژانس بین المللی انرژی اتمی برخی تحریم ها به طور اتوماتیک لغو شود یا گروه ۵+۱ در سطح مدیران سیاسی بر اساس گزارش های آژانس جلسه تشکیل داده و برای چندمین بار رفع بعضی محدودیت ها را مورد بحث و بررسی قرار دهند.

ظاهر قضیه بسیار نیک است ولی در روابط با ایالات متحده چنین قاعده خلل ناپذیری وجود دارد: ظاهر قضیه کرامت هرچه بیشتری داشته باشد، باطن آن زشت تر است. آژانس بین المللی انرژی اتمی از نظر مالی و سیاسی تماماً زیر نظر واشنگتن کار

می کند. تمام بودجه آژانس، حقوق مسئولین و هزینه های سرشار روزمره مأموریت فقط به کشمکش پیرامون برنامه هسته ای ایران وابسته است. در این صورت، آیا آژانس و دستگاه بوروکراتیک آن به حل و فصل هرچه زودتر همه مسایل مورد اختلاف با تهران علاقه مند است؟

ولی اصل کار نه منافع مسئولین بین المللی بلکه آن است که مهمترین مسأله برای ایران که مسأله رفع تحریم هاست، به روحیات سیاسی ایالات متحده اعم از کاخ سفید و کنگره وابسته می شود. باراک اوباما در پیام خود در واقع به رهبر روحانی پیشنهاد کرد که برای خود بلیط به تله سیاسی صادر کند. اگر جمهوری اسلامی ایران به این تله بیفتد، به ساخت و پاخت های واشنگتن در خاور میانه کاملاً وابسته خواهد شد.

### وعده هویج شیرین در عوض امضا

پیام اوباما برای بخشی از نخبگان سیاسی ایران که به توافق با غرب به هر بهایی که شده علاقه مند هستند، به یک مژده تبدیل شده است. دوباره شایعاتی درباره «توافقات محرمانه ای» شروع شد که به برکت آن روز ۲۴ نوامبر همه اختلاف نظرهای موجود به طور معجزه آسا برطرف شده و همه مفاد موافقتنامه به نفع ایران خواهد بود. برخی از فرط خوشبینی اعلام کردند که نامه رئیس جمهور آمریکا، نشانه آن است که ایالات متحده حاضر است از همه تلاش ها برای سرنگونی رژیم تهران دست بکشد زیرا «وقتی نامه می نویسد، معلوم است که حاضر است همکاری کند».

جا دارد برای این افراد خوشبینی حادثه از گذشته نه چندان دور را یادآوری کنیم. اواخر سال ۲۰۱۰ یکی از سناتورهای آمریکایی با همسرش همراه با بشار اسد و همسرش نهار خوردند. سناتور بعد آن ملاقات به مطبوعات گفت که «اسد نمونه رهبری است که قادر است پیچیده ترین مسایل سیاسی را حل کند» و اینکه «آمریکا به گفتگو و شراکت با اسد در زمینه حل و فصل مسایل خاورمیانه احتیاج دارد». چند ماه بعد همان سناتور رئیس جمهور سوریه را «هیترلر خاور میانه خواند که برکناری وی وظیفه اخلاقی ایالات متحده در برابر ملت هاست». نام آن سناتور جان کری، رئیس وقت کمیته امور بین الملل مجلس سنای آمریکا می باشد

لذا دورویی برای سیاستمداران آمریکایی حالت فوق العاده ای نیست بلکه حالت عادی آنها می باشد. ولی جان کری در این زمینه حتی دست باراک اوباما را از پشت بسته است. در ورای لبخند گشاد وی چیزی جز خلأ سرد، نیش خند و تهدید وجود ندارد. این هم شایان توجه است که بسیاری او را در غیبت «کری خالی بند» می نامند. وقتی جواد ظریف در عمان به جان کری جواب رد داد، این تنها نشانه آن نبود که مسئولین ایرانی خصوصیات اخلاقی واقعی محافل حاکم بر آمریکا را می دانند. موضع گیری یکپارچه منفی مقامات ایرانی به این خاطر هم ابراز شد که پیام اوباما چیزی جز خلأ در بر نداشت.

وعده های مبنی بر بررسی امکان شرکت ایران در حل و فصل مناقشه سوریه و عراق داده شد؟ ولی مگر تهران زمانی تمایل به شرکت در «ائتلاف توبه کنندگان» را از خود بروز داده است؟ هیچ کس از مسئولین ایرانی از همان روزهای اول درباره اهداف

واقعی ایالات متحده در سوریه، درباره اینکه سازندگان خلافت به نفع چه کسی رفتار می کنند و در باره اهداف ایالات متحده در رابطه با ایران خیال های بی اساس نداشته است. این پیشنهاد اوباما نه فقط بی معنی بلکه بی اصول است زیرا به ایران به عنوان یک امتیاز ارزنده پیشنهاد می شود که نقش یکی از مهره های بازی آمریکایی در خاور میانه را ایفا کند.

وقتی رئیس جمهور آمریکا پیام خود را برای رهبر روحانی ایران تهیه می کرد، بیبی نتانیا هوی لجام گسیخته اظهار داشت که ایران هیچ معامله ای با ایران را که برای این رژیم امکان اجرای پژوهش های هسته ای را باقی بگذارد، به رسمیت نخواهد شناخت. تا آن موقع معلوم شده بود که جمهوری خواهان در آستانه پیروزی خود در انتخابات کنگره به تهیه طرح قانونی در باره تحریم های جدید علیه جمهوری اسلامی پرداخته اند. در نامه باراک اوباما به این واقعیت اشاره نشد. لذا اگر بعضی تعارف ها را کنار بگذاریم، او به ایران یک برگ کاغذ خالی فرستاد.

اگر او امیدوار بود که از این طریق زمان امضای موافقتنامه را نزدیک تر بکند، این تلاش شکست خورده است. قرائن نشان می دهد که مدت مذاکرات تمدید شده یا سندی به امضا برسد که مسایل را حل نکرده بلکه به مرداب سفسطه بافی های دیپلماتیک خواهد انداخت. تمام گناه در ازای ناکامی مذاکرات به گردن واشنگتن خواهد افتاد.

\*\*\*\*\*

در بعضی تفسیرهای رسمی مربوط به قضیه ارسال پیام باراک اوباما برای علی خامنه ای رهبر روحانی ایران، ناراحتی آشکاری مطرح شد که این چهارمین نامه از سال ۲۰۰۹ تا کنون است ولی به هیچ یک از آنها پاسخ داده نشده است. ولی دلمان نمی خواهد با رئیس جمهور آمریکا همدردی کنیم زیرا «مکاتبات شخصی محرمانه» وی به افشاگری کارهای خود باراک اوباما تبدیل شده است: فقط ادعاهای پر طمطراق در کار است که باید دورویی و خدعه و جا زدن سیاست با سیاست بازی را پنهان کند. متأسفانه نه تنها ایران بلکه تمام خاور میانه مجبور است تاوان این سیاست آمریکا را بدهد.

## بعد سیاسی قرارداد هسته ای روسی - ایرانی

بالاخره این رویداد دور انتظار یعنی امضای «قرارداد اتمی» بین روسیه و ایران که نتیجه مذاکرات تقریباً دو ساله می باشد، اتفاق افتاده است. روشن است که این قرارداد از نظر اقتصادی هم سودآور است و هم متقابلاً سودمند زیرا مسکو به انحصار در عرصه انرژی هسته ای ایران دست یافته است در حالی که تهران در آینده نزدیک موفق می شود مسأله تأمین انرژی برای دور جدید صنعتی سازی خود را حل نماید. و اما بعد سیاسی این رویداد را



می توان با این جمله کوتاه وصف کرد: «این خبر غرب را تکان داد».

قبل از اینکه درباره علل تکان خوردن غرب یا، به گفته رسانه‌های گروهی، تعجب آمیخته به نارضایتی غرب از این قرارداد گفتگوی کنیم، باید از رویدادی خبر دهیم که دیروز در واشنگتن اتفاق افتاد ولی رسانه‌های گروهی جهان آن را نادیده گرفتند. روز ۱۲ نوامبر باراک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده کنگره این کشور را از تمدید حالت فوق العاده در روابط با ایران مطلع کرد که ۱۴ نوامبر سال ۱۹۷۹ اعمال شده بود. در پیام رئیس جمهور برای کنگره آمده است: «با عنایت به اینکه روابط ما با ایران هنوز به راستای سالم بازنگشته و روند دستیابی به توافقات درباره حل و فصل مسایل مورد اختلاف پایان نیافته است، تصمیم گرفتم مرحله فوق العاده در روابط ما با ایران را تمدید کنم».

باید توضیح داد که به موجب قوانین آمریکا، حالت فوق العاده در روابط با یک کشور به رئیس جمهور اختیارات وسیعی در زمینه اعمال تحریم ها، محدود کردن تجارت و اتخاذ اقدامات سرکوب گرانه دیگر علیه کشوری را می دهد که رئیس جمهور ایالات متحده وضعیت روابط با آن را فوق العاده ارزیابی می کند. این حالت فوق العاده در روابط آمریکایی - ایرانی ۳۵ سال پیش، ۱۴ نوامبر سال ۱۹۷۹، در رابطه با تصرف سفارت آمریکا توسط دانشجویان ایرانی اعمال شده و بعد از آن به دفعات تمدید شد. ولی بسیاری از ناظران و سیاستمداران چه در آمریکا و چه در جمهوری اسلامی امیدوار بودند که در سال جاری مقامات آمریکا با عنایت به خط اعلام شده واشنگتن در جهت سالم سازی روابط با تهران و اظهارات شخصیت های رسمی مبنی بر اینکه «روند دستیابی به توافقاتی که باید مشکلات در روابط بین ایالات متحده و ایران را برطرف کند، وارد دور نهایی شده است»، حد اقل با عنایت به جنبه تبلیغاتی قضیه از تمدید این حالت خودداری کنند. ولی دولت باراک اوباما تصمیم دیگری گرفت و بدین وسیله یک بار دیگر به تهران و مابقی جهان نشان داد که بیانیه های آن پیشیزی نمی ارزد و قابل اعتماد نیست. لذا اگر برخی مفسران از قراردادهای ایرانی - روسی دچار تعجب می شوند، آنها باید با دقت بیشتری به ترفندهای رهبران غرب بنگرند که در این صورت بهانه های به مراتب بیشتری برای تعجب و حتی بیشتر از تعجب پیدا خواهند کرد.

## نیروگاه اتمی به عنوان جلوه عقل سلیم

بسته اسنادی که در مسکو توسط سرگئی کریینکو و علی اکبر صالحی به امضا رسید، از نظر فنی بسیار پر حجم است. قرارداد درباره ساخت فاز دوم نیروگاه اتمی بوشهر به امضا رسید که ناظر بر ساخت دو واحد اتمی با امکان افزایش این تعداد تا چهار واحد است. تا ماه مارس سال ۲۰۱۵ پژوهش‌ها در دو میدان دیگر برگزار خواهند شد که آنجا قرار است دو نیروگاه اتمی با ظرفیت کمتر ساخته شوند که هر یک از آنها دو واحد خواهند داشت. امضای این اسناد هم بسیار مهم است که سوخت هسته ای برای نیروگاه‌های اتمی ایران در طول تمام مدت زندگی هشت واحد جدید در روسیه تولید خواهد شد. سوخت هسته ای مصرف شده نیز به کشورمان برای فرآوری و نگهداری اعاده خواهد شد. ولی بنا به توافقات مقدماتی، قرار است در آینده مصلحت اقتصادی و امکان تولید عناصر سوخت هسته ای در ایران بررسی شود. با وجود اینکه در فوق اشاره شد که ما در این تفسیر صرفاً در جنبه‌های سیاسی «قرارداد اتمی» متمرکز می‌شویم، باید بر برخی نکات اقتصادی تأکید کرد زیرا در این صورت جنبه سیاسی قضیه برجسته تر می‌شود.

و اینک، روسیه با امضای قرارداد اتمی با ایران به انحصار در انرژی هسته ای این کشور دست یافته و رقیبان خود را از کره جنوبی و فرانسه از صحنه اخراج می‌کند ولو اینکه آنها برنامه‌های تصرف این بازار را به طور جدی می‌سنجیدند و در ماه‌های فوریه و مارس مشغول مذاکرات مقدماتی با طرف ایرانی در این مورد برای «بو کردن هوا» بودند. ساخت نیروگاه اتمی بوشهر از نظر مهندسی طرح فوق العاده پیچیده ای بود در حالی که طرح‌هایی که الان هماهنگ شده اند، برای متخصصین روس از نظر اجرایی خیلی آسان تر هستند. بنا بر این، اعتبار روسیه به عنوان شریک مطمئن و رهبری روسیه در فناوری‌های اتمی به طور انکار ناپذیر به اثبات خواهد رسید.

طی دو سال اول پرداخت‌های اولیه بابت قرارداد اتمی بر اساس قراردادهای اساسی معادل حدود دو میلیارد دلار خواهد بود که این پول به تکمیل بودجه صنعت اتمی روسیه کمک خواهد کرد. در حالی که نیروگاه اتمی بوشهر در سال‌های ۱۹۹۰ صنعت اتمی روسیه را واقعاً نجات داده و این مهم‌ترین رشته اقتصاد کشورمان را از تکرار سرنوشت اسفناک عمومی صنایع دفاعی روسیه نجات داده بود، قرارداد فعلی به صنعت اتمی روسیه جان تازه ای بخشیده و به نوسازی واحدهای صنایع اتمی داخلی کمک مالی جدی خواهد کرد. امضای قرارداد اتمی با ایران برای اعتبار روسیه از ده‌ها بیانییه و اعلامیه ارزنده تر بوده است زیرا این نمونه مشخص نشان داده است که روسیه می‌تواند در سیاست خارجی خود بر اساس منافع ملی خود رفتار کند و حاضر نیست کار خود را با دیدگاه «افکار عمومی بین‌المللی» و محافل لیبرال داخلی تطبیق دهد.

## تعجب غربی و انتظار «خیانت» روسی

البته غرب بعد از الحاق کریمه به روسیه، می‌توانست گسترش همکاری‌های روسی - ایرانی را پیشبینی کند. ولی به علت تأثیر کلیشه‌های ذهنی از این پیشبینی هم عاجز ماند. واشنگتن، لندن و بروکسل به قدری عادت کرده اند که مسکو می‌تواند در مرحله بحرانی عقب نشینی کند (که باید از دیپلمات‌های «سالنی» مکتب کوزیرف-یوانوف به خاطر این برداشت از سیاست

خارجی روسیه تشکر کنیم) که قرارداد اتمی آنها را غافلگیر کرد. غرب و لابی آن در روسیه تا کنون همیشه موفق می شدند جلوی انعقاد قراردادهای بزرگ روسیه با ایران را بگیرند. پیرامون هر گامی در جهت توسعه شراکت ایرانی - روسی نیرومند ترین زمینه اطلاعاتی منفی ایجاد می شد که بعد از آن دیوان سالاری وارد عمل می شد. سند همکاری یک ماه در یک نهاد مانده و یک ماه در نهاد دیگر، سپس اصلاحاتی وارد می شد که به ده تا هماهنگی جدید احتیاج داشت و بالاخره مثل آب در شن ناپدید می شد.

ولی زمان ها عوض شده و حالا حتی لابی ها و کارمندان خوش خدمت دولت نمی توانند به غرب کمک کنند. این وضعیت ناگوار، برای غرب اکتشاف ناراحت کننده ای شده است. روزنامه نگاران روزنامه با نفوذ «تایمز مالی» که از امضای قرارداد اتمی شوکه شده اند، می نویسند: «این معامله باعث تعجب واشنگتن و اروپا شد زیرا ضرب الاجل پایان مذاکرات دشوار بین المللی با هدف مهار زدن ادعاهای هسته ای تهران نزدیک می شود. اگر روسیه (به تولید سوخت در ایران) رضایت دهد، شانس رسیدن به توافق نه تنها افزایش نیافته بلکه به طور کلی از بین خواهد رفت».

ممکن است سؤال کنیم که این روزنامه چطور به این نتیجه رسید؟ اولاً، مسکو و تهران مسأله تولید سوخت برای نیروگاه اتمی را به عنوان کار آینده دور بررسی می کنند. ثانیاً، روسیه به دفعات اعلام کرده است که تحریم های یکجانبه غربی علیه ایران را قابل قبول نمی داند ولی واشنگتن و بروکسل نمی خواهند حتی در صورت امضای موافقتنامه بین ایران و گروه ۵+۱ از این تحریم ها دست بکشند. ثالثاً، روسیه همیشه حق تهران برای فعالیت در چارچوب پیمان نامه عدم اشاعه سلاح های هسته ای را به رسمیت می شناخت. این قرارداد تولید سوخت برای نیروگاه اتمی را ممنوع نکرده است که در این صورت معلوم نیست چه مشکلی وجود دارد؟ آیا قواعد بازی دوباره تغییر کرده است؟

مارک فیتسپاتریک کارشناس آمریکایی توضیح می دهد: «ایران می خواهد برای بوشهر-۱ سوخت تولید کند. اگر روسیه اجازه این کار را بدهد، استدلال گروه ۵+۱ بر انداخته خواهد شد که ایران به برنامه غنی سازی صنعتی اورانیوم احتیاج عملی ندارد... ممکن است این کار جوابگوی منافع روسیه و ایران باشد ولی این خدعه بزرگی از طرف پوتین خواهد بود». ما در این زمینه با نمونه تقلب سیاسی سر و کار داریم زیرا تنها آمریکا و بریتانیا بودند که در جریان مذاکرات استدلال «فقدان ضرورت عملی» را مطرح می کردند. ولی روسیه و چین همیشه و با پیگیری زیادی مخالف این اصل بودند چرا که این ادعا با پیمان نامه عدم اشاعه سلاح های هسته ای مغایر است. فرانسه و آلمان در این زمینه شریک این نقطه نظر بودند که تهران به اورانیوم غنی شده احتیاج دارد ولی این اورانیوم باید از خارج دریافت شود.

جان کلام، موج اول اعتراض به قرارداد اتمی در رسانه های گروهی غربی بر استدلال های تصنعی زور زورکی استوار بود که سردرگمی آشکار واشنگتن و بروکسل از رفتار روسیه و ایران را فاش ساخت که قادر شدند بدون «اجازه و تبرک» ایالات متحده و اتحادیه اروپا تصمیمات مستقل خود را بگیرند. با توجه به اینکه موضع گیری مسکو و تهران از نظر حقوق بین الملل آسیب ناپذیر است، تعجب در همان روز جای خود را به یورش تبلیغاتی داد. به رسانه های گروهی این گمانه تغذیه شد که روسیه در حقیقت امر قصد ندارد با ایران روابط توسعه دهد و اینکه امضای این قرارداد چیزی جز بازی نیست. گویا روسیه بنا به توافق با



.....

آمریکا ایران را به امضای قرارداد ۲۴ نوامبر با ویرایش مناسب برای غرب وادار می کند و در عوض بخشی از تحریم هایی که به خاطر بحران اوکراینی اعمال شدند، از روسیه رفع خواهند شد. به عبارت دیگر، غرب مانند سابق اعتقاد دارد که مسکو حاضر است برای دریافت لبخند اوباما هر آن به تهران خیانت کند. در این مورد چه می توان گفت؟ پزشکان می گویند که تکان شدید روحی می تواند موجب اختلالات مغزی شود که ما همین وضع را مشاهده می کنیم.

\*\*\*\*\*

غرب می تواند تا دلش بخواهد اظهار تعجب کند، دچار خشم شیطانی شود و دروغ بگوید. غرب هرگز این واقعیت آشکار را به رسمیت نخواهد شناخت که مابقی جهان و از جمله مسکو و تهران آشکارا از دروغ گویی ها و استانداردهای دوگانه آن به تنگ آمده اند. در حقیقت امر، این مشکل خود غرب است. ولی برای ما این امر اهمیت بیشتری دارد که قرارداد اتمی بین روسیه و ایران به روند پر کردن بیانیه های شراکت بین دو کشور با محتوای واقعی تحرک اولیه بخشیده است. این مهم ترین جنبه سیاسی موافقتنامه هایی است که در مسکو به امضا رسیدند.

## ایالات متحده مشغول جنگ به وسیله انرژی در خاور میانه و خاور دور است

ولادیمیر آلكسیف

با وجود اینکه باراک اوباما در پی انتخابات اخیر نمایندگان کنگره به «لنگ ترین اردک از اردک های لنگ» تبدیل شد (که این جوک فعلی جمهوری خواهان است)، رئیس جمهور آمریکا با اصرار زیادی بر سیاست خفه کردن روسیه از طریق تنزل قیمت های نفت به عنوان اساس درآمد های بودجه روسیه پافشاری می کند. او اتحادیه اروپا را هم به اعمال بسته جدید تحریم های اقتصادی علیه روسیه به بهانه تصنیی ادامه مداخله روسیه در اوکراین وادار می کند. باراک اوباما همزمان دست رهبران ایران را می پیچاند تا



تهران در مذاکرات با گروه ۵+۱ به گذشت های مهمتری تن دهد. هدف واشنگتن روشن است و آن وادار کردن جمهوری اسلامی ایران به گذاشتن بخش انرژی کشور زیر نظر غرب، امتناع از حمایت از رژیم بشار اسد در سوریه و آغاز بازسازی رژیم فعلی ایرانی مطابق با استانداردهای امریکایی است.

### نقش تخریبی عربستان سعودی

به منظور دستیابی به این اهداف ضد روسی و ضد ایرانی از عربستان سعودی استفاده فعالی می شود که در حال حاضر به درخواست واشنگتن سیاست بازی در جهت کاهش قیمت های نفت را دنبال می کند. آمریکا تا حدودی در این زمینه موفق شده است. قیمت نفت برنت از ۱۱۰ دلار در ماه جولای سال جاری تا ۷۷ دلار در ماه نوامبر افت کرده و بدین وسیله ظرف مدت سه ماه به میزان یک ربع تنزل یافته است. تولید نفت در عربستان سعودی و ایالات متحده زمانی افزایش یافت که تنزل نرخ رشد چین و رکود جدید منطقه یورو شروع شد. در اینجا نباید فراموش کرد که رشد چهار برابر قیمت های نفت بر اثر تحریم صادرات نفتی که عربستان سعودی در سال ۱۹۷۳ در واکنش به جنگ اسرائیل با اعراب بر پا کرده بود، در آن زمان هم ثابت کرده بود که نفت می تواند به عنوان حربه سیاسی و اقتصادی مورد استفاده قرار گیرد. اکنون همه چیز از نو تکرار می شود.

این نتیجه چگونگی نگاه دولت باراک اوباما به جهان و نقش آمریکا در جهان است. آنها می خواهند که تهران در زمینه برنامه هسته ای دست به گذشت ها بزند و مسکو مردم قسمت شرقی اوکراین را به خورد کی یف بدهد. ولی کاخ سفید بعد از عراق و افغانستان نمی خواهد سربازان امریکایی را به هیچ جای جهان بفرستد. واشنگتن به جای آن سعی می کند به کمک متحدان

سعودی خود قیمت های نفت را کاهش داده و بازار ضعیف فعلی را از نفت اشباع کند. با توجه به اینکه فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران به صادرات نفت وابسته اند، فرض بر آن است که در این شرایط راحت تر می توان با آنها سر و کار داشت. بر کسی پوشیده نیست که جان کری وزیر امور خارجه آمریکا در ماه سپتامبر سال جاری در جده با ملک عبدالله توافق کرد که عربستان سعودی نفت خود را به قیمت پایین تر از قیمت اساسی بازار بفروشد.

اواسط سال های ۱۹۸۰ عربستان سعودی تقریباً همین کار را کرده و قیمت نفت را زیر ۱۰ دلار بابت یک بشکه انداخته بود تا اتحاد شوروی را متزلزل کرده و رژیم صدام حسین را تضعیف کند. این دفعه عربستان سعودی می خواهد ایران را تحت فشار قرار داده و مسکو را به کاهش حمایت از رژیم اسد در سوریه وادار کند. به عبارت دیگر، اهداف آن با اهداف آمریکا یکی شده است. ولی این تدابیر هزینه بالایی دارد. عربستان سعودی مانند سایر کشورهای نفت خیز به قیمت نفت بالاتر از ۱۰۰ دلار بابت یک بشکه عادت کرده است. بهار عربی در مصر، لیبی و یمن نگرانی ها از گسترش بی ثباتی سیاسی در سطح منطقه را ایجاد می کند. عربستان سعودی از محل درآمدهای نفتی هزینه های اجتماعی را افزایش می داد و حالا برای تنظیم بودجه به قیمت بالاتر از ۹۰ دلار احتیاج دارد. عربستان سعودی امیدوار است که در شرایط قیمت های پایین می تواند بیشتر دوام آورد تا روسیه و ایران.

بدون تردید، این بازگشت به روش های جنگ سرد به روسیه لطمه می زند. نفت و گاز ۷۰٪ صادرات روسیه را تشکیل می دهند که بودجه روسیه با قیمت زیر ۱۰۰ دلار درست تنظیم نمی شود. ولی روسیه با اصرار سابق از اسد رئیس جمهور سوریه پشتیبانی می کند. واکنش ایران فعلاً روشن نیست ولی بدیهی است که منطقه خاور میانه ثبات بیشتری پیدا نمی کند. جالب تر از همه این است که نه ایالات متحده و عربستان سعودی بلکه مصرف کنندگان بزرگ نفت یعنی چین، هند و اروپا سود بیشتری می برند.

### آمریکا غیر از آن چه می خواهد

برای آمریکا تصویر تک بعدی اوضاع وجود ندارد. نه تنها فشار بر روسیه و ایران بلکه اعتقاد به اینکه تولید نفت و گاز شیستی به آمریکا اجازه خواهد داد تا بزرگترین تولید کننده نفت جهان شود، از جمله علل آمادگی واشنگتن برای بازی با برگ نفتی است. رشد تولید نفت در ایالات متحده واقعاً چشمگیر است. این شاخص از ۵,۷ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۱ تا ۸,۴ میلیون بشکه در روز در سه ماهه دوم سال ۲۰۱۴ یعنی به میزان قریب به ۵۰٪ افزایش یافته است. ولی عمدتاً رقیبان آمریکا در اقتصاد جهانی و قبل از همه چین از این بابت برنده می شوند. تنزل شدید قیمت های نفت توسعه برخی میادین شیستی را زیان آور می کند. به خصوص میادین جدیدی که آنجا هزینه های اولیه عملیات اجرایی می تواند فقط در شرایط قیمت بالای نفت جبران شود. البته برخی میادین مورد استفاده به سرعت ته می کشند و شرکت های نفتی آمریکایی مجبورند عمیق تر حفر کنند که این عملیات هزینه های بالاتری دارد.

### روسیه از طریق چین به آمریکا ضربه وارد می کند

باراک اوباما یک عامل بسیار مهم را نادیده گرفت و آن این است که تحریم های غربی فقط روسیه را خشمگین کرد و باعث شد که مسکو صادرات حامل های انرژی خود را از غرب به شرق منتقل کند. هفته گذشته ولادیمیر پوتین در برابر دیدگان جهانیان ضربه متقابل وارد کرد که باراک اوباما وارد چین شد تا در اجلاس سران آسیا و اقیانوسیه سعی کند نظریه نظم بازرگانی در آسیا تحت ریاست آمریکا را نجات دهد. امضای موافقتنامه بزرگ جدید درباره صدور انرژی ناظر بر تعامل نزدیک سیاسی و اقتصادی بین مسکو و پکن تا سال های متمادی آینده است. روز ۹ نوامبر فدراسیون روسیه و چین یادداشت تفاهمی درباره ساخت خط لوله صادراتی دوم انتقال گاز از سیبری غربی (یعنی از میدانی که فعلاً گاز خود را به اتحادیه اروپا صادر می کنند) به مناطق غربی چین از طریق ناحیه خودمختار شین کیانگ امضا کردند. روسیه از سال ۲۰۱۸ از این طریق به چین ۳۰ میلیارد متر مکعب گاز در سال صادر کرده و در شرایطی که تحریم های مالی غربی می تواند مشکلات ایجاد کند، خریدار مهم جدیدی به دست خواهد آورد. مسکو با عنایت به موافقتنامه گازی که در ماه می سال جاری با پکن امضا کرد، می تواند هر سال به چین حد اقل ۶۸ میلیارد متر مکعب گاز صادر کند که این مقدار یک پنجم نیازهای قابل انتظار این کشور در سال ۲۰۲۰ را تشکیل می دهد.

تجدید گرایش مسکو به آسیا قبل از بحران در روابط با غرب شروع شده بود ولی روسیه به علت بحران اوکراینی در زمینه انعقاد معاملات با چین مصمم تر شده است. برای چینی ها خطوط لوله بزرگ از سیبری غربی و شرقی گزینه امن تر واردات است تا دریافت گاز تغلیظ شده از راه دریایی، قبل از همه از قطر. پکن نگران تشدید وابستگی به واردات انرژی از راه دریایی بود زیرا نیروی دریایی نیرومند آمریکا در دریا فرمان روایی می کند و چین در حالت آسیب پذیری قرار می گرفت. ولی صدور گاز از طریق خطوط لوله روسی با آرزوی مسکو مبنی بر ممانعت از صدور گاز طبیعی تغلیظ شده آمریکایی به آسیا مطابقت دارد. روسیه به ایجاد بازار گاز لوله ای خود بر خلاف گاز مایع آمریکایی قبل از ورود گاز آمریکایی به بازار چین احتیاج داشت ولی از این به بعد چین به میدان نبرد بین سیاست آمریکایی و روسی پیوندها با آسیا تبدیل نخواهد شد. روز ۹ نوامبر سال جاری ایالات متحده این نبرد را باخت.

### روسیه و ایران باید علیه خطر مشترک متحد شوند

ولی موفقیت روسیه در خاور میانه نباید علاقه مسکو به بذل تلاش های هر چه بیشتر برای ممانعت از تجاوز آمریکایی در بخش انرژی از طرف خاور میانه را سرد کند. ایران و عراق، دو کشوری که ذخایر عظیم نفت و گاز دارند، مهم ترین متحدان طبیعی مسکو در این منطقه هستند. در حال حاضر ایران برای روسیه و برای همه بازرگانی جهانی در منطقه نفت و گاز خیز خلیج فارس اهمیت کلیدی دارد. آمریکا سعی می کند در عوض امضای توافقات درباره پرونده هسته ای، صنعت نفت و گاز ایران را تابع خود بکند. اگر واشنگتن بتواند بر مقاومت ایرانیان فایق آید، منطقه خاور نزدیک و میانه به لحاظ انرژی از دست روسیه و چین خواهد رفت. در این صورت گاز ایرانی می تواند به تدریج در اتحادیه اروپا هم جای گاز روسی را بگیرد.

لذا باید فوراً به منظور ایجاد محور گازی مسکو - تهران و تشکیل پیمان در زمینه صادرات نفتی گام های قاطعانه ای برداشت. به این منظور باید فوراً به توسعه میدانی گازی و نفتی ایران و قبل از همه پارس جنوبی با شرکت های روسی پرداخت.

گاز پارس جنوبی به آسانی می تواند به هند، غول اقتصادی دیگر آسیا صادر شود که اقتصاد آن سریع تر از چین توسعه می یابد. به این منظور باید ظرفیت خط لوله بزرگ انتقال گاز از ایران به پاکستان را افزایش داد و این خط را تا مصرف کنندگان اساسی گاز در هند و کشورهای جنوب شرق آسیا تمدید نمود. ممکن است یک شاخه آن به مناطق جنوبی چین هم برسد. همچنین صلاح است حلقه ای از خط روسی و ایران انتقال گاز ایجاد شود. همچنین باید به ایجاد ظرفیت های تغلیظ گاز ایرانی در سواحل دریای عرب، خارج از منطقه خلیج فارس و تنگه باریک هرمز که می تواند به آسانی به وسیله نیروی دریایی مسدود شود، پرداخت. غیر از آن باید به انحلال مجمع کشورهای تولید کننده گاز پرداخت که به آلت دست آمریکا تبدیل شد که از قطر به نفع خود استفاده می کند.

کشور کوچک قطر، این رقیب اساسی روسیه و ایران که از ذخایر عظیم گاز و ظرفیت های بزرگ تغلیظ آن برخوردار است، مرهون به گام های مذکور به رده عقب رانده خواهد شد. این امر از نظر سیاسی هم برای ایران اهمیت دارد چرا که این امارت عربی بزرگترین پایگاه نیروی هوایی آمریکا در العید (۲۵ کیلومتری دوحه) را در خاک خود مستقر کرد که نیروی هوایی آمریکا از آنجا به وسیله سامانه آواکس تمام سرزمین جمهوری اسلامی ایران و آب های خلیج فارس را کنترل می کند و جنگنده های امریکایی در چند دقیقه پرواز از تأسیسات راهبردی ایران و از جمله نیروگاه اتمی بوشهر مستقر شده اند. در نهایت امر، قطر چیزی جز اجاق کوچک گاز زیر نظر شرکت امریکایی Exxon Mobil همراه با پایگاه نظامی آمریکا نیست. این همچنین کانون تنش در منطقه است که در خاور میانه انقلاب های اسلام گرایانه سلفی را تحریک کرده و سازمان ها و گروه های تروریستی را تأمین می کند که با عراق و سوریه، متحدان ایران می جنگند. زمان آن رسیده است که به این وضع پایان داده شود.

اگر عراق به این ائتلاف نفتی فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران ملحق شود، می توان به قدری عربستان سعودی را تحت فشار قرار داد که این دولت وهابی از مساعدت به برنامه های ضد ایرانی و ضد روسی ایالات متحده دست بکشد. عربستان سعودی در این صورت حتی می تواند به قسمت هایی تجزیه شود که در سال ۱۹۲۹ از آنها به طور مصنوعی دوخته شد. در این صورت دامپینگ نفتی سعودی در بازار جهان متوقف خواهد شد که به توسعه اقتصادی روسیه و ایران لطمه می زند. این هم مهم است که چین به این پیمان علاقه مند است زیرا تهران را منبع مهم حامل های انرژی، محل سرمایه گذاری های سودمند و شریک سیاسی منطقه محسوب می کند. محور مسکو - تهران - پکن می تواند به بازیگر اساسی اقتصادی آسیا تبدیل شود، به خصوص اگر به بخش ترکیبی سازمان همکاری شانگهای یا اتحادیه اقتصادی اورآسیایی بدل گردد. در این صورت به جنگ امریکایی در بخش انرژی علیه مسکو و تهران با قاطعیت تمام پایان داده خواهد شد.

\*\*\*\*\*

ایالات متحده که جنگ تحریم ها علیه روسیه و ایران را شروع کرد، همه عواقب آن را نسنجیده و ممکن است بومرنگ برگشتی به آمریکا ضربه اقتصادی آنقدر نیرومندی وارد کند که آمریکا از آن به خود نیاید و دلار افت شدیدی بکند. بدون تردید، باراک اوباما به عنوان بدترین رئیس جمهور آمریکا، برای ایفای نقش رهبر قدرت جهانی قطعاً مناسب نیست. او جهانی را از خود بر

جای خواهد گذاشت که به خاطر سیاست کاخ سفید، در اروپا مناقشه دارد و آتش جنگ ها، مناقشات و تروریسم در خاورمیانه شعله ور شده است. عراق، سوریه، لیبی و یمن به ویرانه تبدیل شده اند و مصر در آستانه فروپاشی قرار دارد. اوکراین هم ترک برداشته و تجزیه می شود. اکنون واشنگتن دستان آلوده خود را به تهران دراز می کند. باید به این شیطنت بازی پایان داد. شاید بهتر باشد که باراک اوباما در شرایط رسوایی بار مقام رئیس جمهور ایالات متحده را ترک کند. جهان به سلطه گری نیاز ندارد که به پکن رفت تا با گستاخی تمام در برابر رهبران دو قدرت جهانی روسیه و چین اعلام کند که رهبری جهانی آمریکا یک پدیده تزلزل ناپذیر است. مگر کسی حاضر است به این رهبری که با آتش و شمشیر برقرار می شود، رضایت بدهد؟ در طول تاریخ، امپراطوری های بزرگ تری هم از هم می پاشیدند. به نظر می آید که زمان فروپاشی ایالات متحده به عنوان آخرین امپراطوری فرا رسیده است.

## عربستان سعودی به فروپاشی نظام خود نزدیک می شود

ولادیمیر آلکسیف

نفوذ عربستان سعودی از اوایل سال های ۱۹۷۰ به برکت درآمد های عظیم نفتی و حمایت همه جانبه ایالات متحده بر جهان عرب و بخشی از جهان اسلام سنگینی می کرد. ولی در حال حاضر خاندان آل سعود که بر این کشور حکومت می کند، در جبهه های بیش از حد زیادی جنگ راه انداخته و بهروزی ملت خود را به مخاطره انداخته است. کاهش شدید قیمت های جهانی نفت که این پادشاهی عربستانی تحت فشار آمریکا مبتکر آن شد، با عنایت به ذخایر فزاینده نفت در انبار های بزرگترین مصرف کنندگان نمی



تواند به این سادگی به عقب گردانده شود. خاندان آل سعود که بخش قابل توجه درآمدهای خود را از بین برده است، بیش از این نمی تواند تعداد بی شمار سازمان های سلفی را تأمین کند که این سازمان های عمدتاً تروریستی در سرزمین سوریه، عراق، یمن، لیبی و مصر فعالیت می کنند. نمی توان از قبل پیشبینی کرد اسلام گرایان تندرو با چه سکه ای کمک های خیریه سعودی ها را بازپرداخت خواهند کرد ولی روشن است که در هرج و مرجی که برقرار شده است، نقش ایران به عنوان مرکز جدید جذب سیاسی افزایش خواهد یافت زیرا ایران سیاست خود را به دیگران با توسل به زور نظامی تحمیل نمی کند بلکه در چارچوب حقوق بین الملل، احترام به حق حاکمیت و آزادی انتخاب کشورهای دیگر رفتار می کند.

### نشانه های فروپاشی قریب الوقوع

در ماه های سپتامبر و اکتبر سال جاری بسیاری از تحلیلگران و کارشناسان سیاسی به تفسیرهای «ایران-رو» درباره فروپاشی اجتناب ناپذیر عربستان سعودی و «تجزیه قبیله آل سعود» با چشم تحقیر نگرسته و از اظهار نظر آژانس درباره موفقیت های سیاسی ایران در منطقه انتقاد کردند. البته عده ای معتقدند که «ایران رو» در واقع چشم انداز اجتناب ناپذیر خاندان فعلی پادشاهی و تمام این پادشاهی را **Шейх Нимр ан-Нимр** پیشبینی کرده است. در این رابطه قیام شیعیان بحرین در ماه مارس سال ۲۰۱۱ که توسط نیروهای سعودی با خشونت زیادی سرکوب شد؛ روی کار آمدن قیام کنندگان اهل تشیع حوثی و مورد حمایت تهران در یمن در ماه اکتبر سال جاری و صدور حکم اعدام شیخ نمر النمر (شیخ النمر که شخص فعال سیاسی معروف عربستان سعودی است، به دستور خاندان سلطنتی بازداشت شد. وی در طول ده ها سال از سیاست ارتجاعی ملک عبدالله انتقاد می کرد ولی هرگز به سرنگونی رژیم حاکم دعوت نکرده است. هدف وی، برابر کردن حقوق شیعیان مظلوم با

اکثریت سنی بود) شایان ذکر است. همچنین باید به موفقیت های داعش در عراق و سوریه از ماه ژوئن سال جاری به بعد و بالاخره به عمل تروریستی بی سابقه ۴ نوامبر سال جاری در خود عربستان سعودی اشاره کرد که شبه نظامیان سنی داعش که قبل از آن در سوریه و عراق جنگیده بودند، به شیعیان شهرک دلوه در استان شرقی عربستان سعودی به هنگام خروج آنها از مسجد بعد از نماز حمله کردند که بر اثر این حادثه ۷ نفر و از جمله کودکان کشته شدند.

ترس جنون آمیز خاندان حاکم آل سعود از همه تحولات دمکراتیک در اداره امور کشور می تواند برای مقامات فعلی این پادشاهی گران تمام شود. امروزه که تنش بین شیعیان و سنی ها در خاورمیانه به اوج بحرانی رسیده است، این امر می تواند نه تنها اوضاع عربستان سعودی را به شدت بی ثبات بکند بلکه رویارویی بین دو جریان اسلامی در سراسر خاور میانه را به سطح بی سابقه ای بالا ببرد. فقط شخص نابینا آغاز انحطاط امپراطوری آل سعود را نمی بیند.

### اشتباهات پادشاهی منسوخ سعودی

مسأله بقای وجود عربستان سعودی به علت آمادگی همه اعضای سالخورده اساسی خاندان سلطنتی برای باقی ماندن در مدار نفوذ آمریکایی و وابستگی شدید به ایالات متحده از جمله در زمینه امنیت و دفاع ملی، حاد شده است. در واقع، رژیم عربستان سعودی صرفاً با حمایت سرنیزه آمریکایی روی کار مانده است که در امتداد مرزهای این پادشاهی از کویت تا قطر مستقر شده اند. در بحرین ناوگان پنجم نیروی دریایی ایالات متحده مستقر شده است، در قطر بزرگترین پایگاه نیروی هوایی آمریکا در منطقه قرار دارد و در کویت ۴۵ هزار نظامی آمریکایی استقرار یافته اند. کشور سعودی هر سال سلاح های آمریکایی معادل میلیاردها دلار می خرد.

خطرات در داخل این کشور هم نهفته شده است. رفتار منفور مقامات وهابی ریاض که با مفاهیم قرن ۱۷ و اسلام سلفی زندگی می کنند و نمی خواهند به روز آورده شوند، نظام سلطنت مطلق را بازسازی کنند و ساختارهای حکومتی را دمکراتیک بکنند، از اعمال نظام چند حزبی و عناصر نظام پارلمانی واقعی خودداری می کنند، به نسل جوان عربستان استفاده از استعدادهای خود را نمی دهند و قله هرم حکومتی را در اختیار کامل حکام سالخورده گذاشته اند، همگی وضعیتی را ایجاد می کنند که این پادشاهی به بدترین دشمن خود تبدیل شده و حکومت سنتی به مانع اساسی بر سر راه توسعه و تکامل نظام دولتی مبدل گردیده است در حالی که تنها توسعه و تکامل می تواند عربستان سعودی را از این مرداب بیرون کشیده و جلوی غلتیدن بیشتر آن به فروپاشی و تجزیه را بگیرد.

ریاض همچنین یک اشتباه دیگر مرتکب می شود که برای ثبات این پادشاهی فوق العاده خطرناک است و آن رویارویی آشکار با ایران است که در سال های اخیر نفوذ و اقتدار خود را در خاور میانه به طور چشم گیری افزایش داده است. عربستان سعودی با فریادها درباره خطر ایرانی و احتمال برقراری سلطه شیعی بر منطقه، از همه حدود معقولانه پا فراتر گذاشته است. سعودی ها که ایالات متحده و اسرائیل را با اصرار به مناقشه با تهران سوق می دهند و آنها را برای اجرای سناریو های نظامی علیه



جمهوری اسلامی تشویق می کنند، این واقعیت را نادیده گرفته اند که در حال حاضر ایران برای باراک اوباما اهمیت بیشتری دارد تا عربستان. امروزه تهران کلید حل مسایل افغانستان، سوریه، عراق و یمن است. آمریکا امکانات بالقوه استفاده از توان عظیم بخش انرژی این کشور برای اعمال فشار بر روسیه را بررسی می کند. ایران یک نوع دروازه به قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی و بازار عظیمی برای سرمایه آمریکایی است که به خصوص می تواند در بخش انرژی ایرانی به کار گرفته شود. علاوه بر آن، معامله بر سر برنامه هسته ای ایران به واشنگتن اجازه خواهد داد از وابستگی بیش از حد به متحدان عربی خود در منطقه خلیج فارس و قبل از همه عربستان سعودی رها شود که با پول آمریکا لابی نیرومند سیاسی (به خصوص از جمهوری خواهان) را تشکیل داده است که این لابی که عمدتاً با تجارت نفت ارتباط دارد، دمکرات ها را به تنگ آورده است.

### دلار نفتی به عنوان علت ماجراجویی های سعودی

اصل پیشنهادی آل سعود مبنی بر اینکه دلار های نفتی اساس ثروت این کشور را تشکیل می دهد که همین امر ساختار سیاسی و مذهبی کنونی این پادشاهی را تعیین می کند، هیچ انتقادی را بر نمی تابد بلکه جلوی رشد و اعتلای نیروهای سالم پادشاهی سعودی را گرفته و انحطاط این جامعه را تشویق می کند. ریاض بی پرده از توانمندی مالی نفتی خود حظ می کند. سعودی ها با استفاده از صدها میلیارد دلاری که دارند، موفق شدند امور کشورهای کامل، دولت ها و سیاست آنها را از راه دور اداره کنند، رژیم های مغضوب را سرنگون کرده و برای روی کار آوردن اسلام گرایان افراطی انقلاب های رنگین بر پا می کنند. آنها به منظور سرنگونی حکامی که مورد علاقه ریاض نیستند، تروریسم و افراطی گری سلفی را تأمین می کنند.

عربستان سعودی که سعی می کند بینش خود از اوضاع منطقه و الگوهای نظامی دولتی، اندیشه های منسوخ و ارزش های اخلاقی و کپک زده خود را به منطقه تحمیل کند، به گروگان پیمان ها و ائتلاف هایی تبدیل شده است که با پول عربستان تشکیل شدند. این کشور بزودی با چرخش دراماتیک اقتصادی علیه خود روبرو خواهد شد. به نظر می آید که ریاض با تحریک افت شدید قیمت های نفت به درخواست واشنگتن برای تضعیف روسیه و ایران، نظارت بر بازار نفت را از دست داده است. ذخایر ارزی عربستان سعودی که طی سال ها با دریافت دلارهای نفتی تشکیل می شد، به مخاطره افتاده است. تازه آل سعود بیش از این قادر نیستند جلوی افت قیمت های نفت را بگیرند که این روند حالت غیر قابل کنترل را به خود گرفته است. مردم عربستان سعودی تا کنون به قربانی اشتباهات سیاسی و اقتصادی آل سعود تبدیل شده اند زیرا در صورت حفظ قیمت فعلی نفت باید هزینه های اجتماعی و برنامه هایی را که در بودجه عربستان سعودی در نظر گرفته شده اند، به شدت کاهش داد.

ولی آنچه که برای عربستان از همه خطرناک تر است، این است که آتشی بر افروخته می شود که می تواند بزودی پادشاهی های عربی حاشیه خلیج فارس را بسوزاند. اگر عربستان سعودی نتواند از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس حمایت مالی کرده و به تأمین مالی مناقشات منطقه ای که شروع کرده است، ادامه دهد، در همه جبهه های جنگی که آل سعود راه

انداختند یعنی لیبی، سوریه، عراق، مصر، یمن و بحرین شکست ها نصیب آنها خواهند شد. به دنبال آنها پادشاهی های عربستانی و اردن دستخوش همین وضع خواهند شد.

## ایران برنده می شود

ایران که با تعرض اسلام گرایی تجاوزکارانه ای که توسط عربستان سعودی و قطر تأمین می شود روبرو شد، مجبور گردید به این مبارزه با افراط اسلامی بپردازد که در این نبردها به پیروزی بعد از پیروزی دست یافته است زیرا حقیقت و عدالت نصیب تهران شد. در نتیجه، منطقه خاور میانه که بعد از انقلاب های رنگین سال ۲۰۱۱ به طور قابل توجه تغییر کرده بود، اکنون دستخوش بازسازی ساختاری بیشتر و بازنگری در نقشه های سابق ژئوپلیتیکی می شود. در حقیقت امر، امروزه سه پایتخت اساسی جهان عرب در دست ایران قرار گرفته و به انقلاب اسلامی ایران تعلق دارند در حالی که صنعا پایتخت عربی چهارم است که به سوی الحاق به انقلاب ایرانی حرکت می کند. در حالی که عربستان سعودی مانند یک پادشاه مطلق امور اقماری عربی خود را اداره می کند، سیاست ایران، سیاست عدم مداخله است. روش های این سیاست، کمک اخلاقی و مالی بدون مداخله مستقیم و چه بسا نظامی در روندهای داخلی است.

عربستان سعودی از طریق ترس و شانتاژ با دلارهای نفتی خود امور دیگران را اداره می کرد. ولی ایران به عنوان آلترناتیو جالب مطرح شده است. اکنون که بسیاری از کشورها و نیروهای سیاسی عربی (حزب الله، حماس و غیره) برای مقابله با سلطه عربستان سعودی و حکومت استبدادی آن متحد شده اند، ساختار «خانه» آل سعود ترک برداشته است که همین امر انحطاط دیوارهای آن را بر ملا ساخت. پایه های آن تحت فشار فزاینده سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و دینی قرار دارد. خون عرب ها و مسلمانان بی گناهی که توسط افراطیون دست پرورده دلارهای نفتی سعودی کشته شدند، دست پادشاهی سعودی را آلوده کرده است که آبروی خود را به وسیله روابط با قتال زورگوی پلید از سازمان های تروریستی چون داعش، طالبان و غیره لکه دار نمود. موقعیت آن به عنوان مهمترین رهبر معتبر اسلام متزلزل شده و وضع حقوقی پادشاه سعودی به عنوان خادم الحرمین زیر علامت سؤال رفته است. بسیاری از علمای معتدل اسلامی اظهار عقیده کردند که وقت آن است که مدیریت روند حج به شورای اسلامی جهانی محول شود و همه مقدسات اسلامی و از جمله مقدسات شیعیان نیز زیر نظر آن گذاشته شوند.

جالب توجه است که برداشت ایران از جهاد (بر خلاف تعبیر افراطی عربی و به خصوص سعودی وهابی از این اصطلاح) مترادف با جنگ دینی نیست بلکه کارزار عقیدتی علیه بی عدالتی اجتماعی در جهان اسلام و شیوه رویارویی عقیدتی - سیاسی با الگوی غربی توسعه را تداعی می کند که ایالات متحده و متحدانش در ناتو به زور به دولتهای جهان عرب و اسلام تحمیل می کنند. تهران بر خلاف عربستان سعودی می خواهد به مرکز محور تحولات مثبت و یک نوع «حامی» استحاله سیاسی جاری خاور میانه تبدیل شود که به قربانی تجاوز ایالات متحده، عربستان سعودی، قطر و اقماری آنها در ناتو و شورای همکاری تبدیل شده است. به عبارت دیگر، ایران به عنوان رهبر کشورهای منطقه و نه دیکتاتور مستبد رفتار می کند.

\*\*\*\*\*

قبل از انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ خاور میانه به دو قطب در چارچوب محور آمریکایی تقسیم شده بود که یکی از آنها پادشاهی مطلق مذهبی عربستان سعودی بود و دیگری جمهوری لاییک ترکیه. ظهور اسلام سیاسی شیعی که نظام جمهوری ایران به وجود آورد، باعث ظهور قطب سوم خارج از مدار سلطه آمریکایی شد. کشورهای عربی با گرایش سوسیالیستی و تحت حمایت اتحاد شوروی قطب چهارم را تشکیل می دادند. در حال حاضر فقط دو قطب باقی مانده اند که یکی از آنها تحت رهبری ایالات متحده و متحدان محافظه کار و افراطی عربی آن قرار دارد و دیگری تحت رهبری ایران و دولت هایی به سر می برد که به طرح انقلاب ایرانی پیوسته و از حق حاکمیت و آزادی انتخاب خود دفاع می نمایند. فرآیندهای سیاسی جاری در منطقه نشان می دهند که ایران از هر شانسی برای موفقیت برخوردار است. حقوق بین الملل، قانون و عدالت و نیز احترام به منافع بر حق همه ملت ها و مذاهب خاور میانه از جمله نقاط قوت ایران هستند.

## ایالات متحده به خاطر فشار از سوی ریاض و تل اوپو مخالف توافقات با ایران است

ایگور نیکلایف

فقط چند روز تا روزی باقی مانده است که قرار است موافقتنامه گروه ۴۵+۱ با ایران درباره برنامه هسته ای به امضا برسد. بر خلاف همه پیشبینی های امیدوار کننده، هم اکنون روشن شده است که روز ۲۴ نوامبر سند تمام عیاری در وین به امضا نخواهد رسید. یکی از علل این امر، تلاش های فعال ریاض و تل اوپو برای پیشگیری از امضای موافقتنامه است.



هنوز برای سرپوش نهادن بر جو متشنجی که تا کنون در مرحله نهایی مذاکرات در وین شکل گرفته است، سعی می کنند به تبسم های تشریفاتی دیپلماتیک و اظهارات علنی درباره «پیشرفت قابل اعتنا» و قرار گرفتن در نیم قدمی امضای موافقتنامه متوسل شوند ولی وقتی که این مطالب شنیده می شود، معلوم می گردد که تمام روند به بن بست خورده است. البته عده ای از دیپلمات های بلندپایه با قاطعیت و صراحت بیشتری اظهار نظر می کنند. ابتدا سرگئی ریابکوف معاون وزیر امور خارجه روسیه درباره احتمال ضعیف امضای موافقتنامه طی مدتی که یک سال پیش در ژنو تعیین کرده بودند، اظهار نظر کرد. روز ۱۹ نوامبر فیلیپ هموند وزیر خارجه بریتانیا در ریگا همین نقطه نظر را بیان کرد.

محمد جواد شریف رئیس دیپلماسی ایرانی و وندی شرمان معاون وزیر خارجه آمریکا هنوز می گویند که تمدید مذاکرات به بعد از ۲۴ نوامبر بررسی نمی شود ولی اطلاعات درباره تدارک «گزینه احتیاطی» از منابع دیپلماتیک واصل گردیده است. این گزینه از جمله ناظر بر آن است که روز دوشنبه هفته آینده اصول بنیادین موافقتنامه به امضا برسد در حالی که «برخی جزئیات مورد اختلاف» به موضوع رایزنی های جداگانه تبدیل شوند. این فرمول «برخی جزئیات مورد اختلاف» مهمترین سئوالی را در بر می گیرد که روند مذاکرات پایش بهش خورد و آن مسأله مواعد و حجم رفع تحریم ها از تهران در عوض امضای متن فعلی موافقتنامه است. اکنون در وین لحظه حقیقت فرا رسیده است که کاملاً واضح و روشن شد که رویارویی اساسی دور میز مذاکرات بین ایران و ایالات متحده جریان دارد و اینکه بسته شدن پرونده هسته ای ایران فقط به واشنگتن بستگی دارد. تا کنون درباره نقش تعیین کننده ایالات متحده در هر چیزی که با این «پرونده» ارتباط دارد، مطالب زیادی نوشته شده است. ولی ما خیلی کمتر می دانیم اسرائیل و عربستان سعودی مهمترین متحدان واشنگتن در خاور میانه بر سر راه این موافقتنامه

چه موانعی ایجاد می کنند. و این در حالی است که همین کشورها به سدی بر سر راه موافقتنامه تبدیل شده اند که دولت باراک اوباما از غلبه کردن بر آن ناتوان مانده است.

## اهداف مشترک جفت تل اویو - ریاض

تل اویو و ریاض که طی مدت زیادی دو پایه بنیادین نظام حضور آمریکایی در خاور میانه و یک نوع ناوهای هواپیمابر غرق نشدنی منطقه ای بوده اند، تا زمانی از همدیگر فاصله معینی می گرفتند زیرا پیمان آشکار نظام سلطنتی سنتگرا و «جزیره دمکراسی غربی در جهان اسلام» یک چیز غیر طبیعی به نظر می آمد. با وجود اینکه همه می دانند که سیاست کار کثیفی است و اینکه در سیاست همیشه چیزی از «معامله با شیطان» وجود دارد، دانستن و آگاه بودن یک چیز است و شرکت در این کار کثیف چیز دیگری است. به همین علت آل سعود و تل اویو تا مدت معینی مجبور بودند این روابط خود را پنهان کنند.

ولی دوره ریاست جمهوری باراک اوباما به زمان بحران بی پایان برای این کشورها تبدیل شده است. دمکرات ها دچار سردرگمی شده اند و باعث سردرگمی متحدان خود شدند. شراکت راهبردی واشنگتن با این دو کشور که خلل ناپذیر به نظر می آمد، به تقصیر باراک اوباما به مخاطره افتاد. تمایل کاخ سفید به سالم سازی روابط با ایران که کاخ سفید اعلام کرد، از نظر اسرائیل و عربستان سعودی به معنی خنثی شدن همه تلاش های آنها در زمینه سیاست خارجی در ده ساله های اخیر شده است. حوادث سال های اخیر اعم از جنگ سوریه تا کودتا در مصر، از بی ثباتی در لبنان تا عملیات سرکوب گرانه در منطقه خودگردان فلسطین، در عمل تقسیم عرصه های نفوذ و منافع تل اویو و ریاض را تنظیم کرد. ترکیه که مدعی نقش رهبر منطقه ای است، عضو ناتو است و به همین علت است که این دو شریک راهبردی ایالات متحده مجبورند دندان روی جگر بگذارند و اردوغان را تحمل کنند، ولو اینکه گاهی با او به تبادل بیانات بسیار تند می پردازند. ولی آنها به هیچ بهانه ای حاضر نیستند تهران را تحمل کنند که در صورت رهایی از بار مناقشه با ایالات متحده، قادر به دنبال کردن سیاست فعال تر منطقه ای خواهد شد.

جایگاه ایران بر روی نقشه سیاسی منطقه که با تشریح مساعی اسرائیلی ها و سعودی ها طراحی شده است، از مدت ها پیش تعیین شده و این جایگاه دشمن، هدف حمله و منبع خطرات است. آنها حاضر نیستند به نام «ابتکارات صلح» باراک اوباما، این برنده جایزه صلح نوبل، در نقشه خود بازنگری کنند. یکی از علل مهم این بی میلی، وجود ده ها میلیارد دلار، منافع مالی شرکت های آمریکایی، صنایع نظامی اسرائیل و خاندان آل سعود روی این نقشه است. ایران هراسی، برای محافل حاکم بر آمریکا و شرکای منطقه ای آن کار فوق العاده سودآوری است. هر تلاشی برای رسیدن به توافق با ایران و تنش زدایی در منطقه این منبع سود را زیر علامت سؤال می برد. به همین علت لابی اسرائیلی و سعودی در آمریکا در طول یک سال گذشته بعد از امضای موافقتنامه موقت در ژنو بین گروه ۵+۱ و تهران با فشار و اصرار زیادی اقدام کرده اند. آنها به محافل حکومتی واشنگتن فهماندند که توافقات با ایران نه تنها معادله کنترل و توازن منطقه ای را بر هم زده و در روابط با متحدان دیرینه و آزموده آمریکا مشکلات جدی به وجود خواهد آورد بلکه به منافع آمریکا لطمه قابل توجهی خواهد زد.

## واقعات جنگ سرد منطقه ای

محافل حاکم بر آمریکا موفق شدند از «عصر جنگ با تروریسم» جرج بوش پسر درس های معینی بگیرند که مهم ترین آنها این است که اقتصاد آمریکا حتی در شرایط مساعد جهان تک قطبی از پس برقراری نظارت کامل بر نقاط کلیدی جهان بر نمی آید. لذا بهترین راه حل، بازگشت به طرح آزموده شده قدیمی است که در آن بازیگران منطقه ای که یک نوع ناوهای هواپیمابر غرق نشدنی هستند، نقش پلیس منطقه را ایفا کنند. طبیعتاً آمریکا باید از کمک نظامی به آنها و از ثباتی که آنها برقرار کنند، سود خود را ببرد.

ولی مسأله این است که این ناوهای هواپیمابر کم تحرک به منظور فعالیت مؤثر باید از دشمن خارجی برخوردار شوند که به بهانه مبارزه با او می توانند سفارش های واشنگتن، ارباب خود را اجرا کنند و سود خود را هم ببرند. طبیعی است که ریاض و تهران نمی خواهند ضمانت های امنیت خود را از دست بدهند که در واقع حس معاف از مجازات بودن است که از آن حظ می کنند. اسرائیلی ها و سعودی ها عادت کرده اند بدون فکر تبعات کارهای خود، هر کاری بکنند زیرا در صورت تشدید روابط با همسایگان، همیشه یکی از ناوگان های نظامی آمریکا پشتیبان آنها می شود.

## خاندان آل سعود در حالت بحران عمیق

این بحران هنوز به ابعاد سال ۱۹۷۹ نرسیده است که خاندان پادشاهی در آستانه سرنگونی قرار گرفته بود ولی باز هم بسیار حساس است. فقط از طریق جنگ و رویارویی شیعه و سنی که ریاض سالهاست که از آن سوء استفاده می کند، می توان این بخار را که در داخل عربستان تولید می شود، خالی کرد. اکنون در داخل جنبش های سیاسی و گروهک های شبه نظامی جیره خوار سعودی ها بحث های شدیدی جریان دارد که آیا آل سعود از حق رهبری امت برخوردارند یا اینکه باید نقش اول را به سران دولت اسلامی داعش منتقل کرد. تنها با مشغول کردن این بحث کنندگان با «دفع توسعه طلبی شیعی» که منظور از آن کار ایران، دمشق، حزب الله و رهبران بیداری شیعی است، می توان به این تشنت خطرناک فکری پایان داد. علاوه بر همه ناراحتی ها، حتی نزدیک ترین متحدان یعنی پادشاهی های خلیج فارس، به ادعاهای رهبری ریاض با چشم انتقادی بیشتری می نگرند. اگر به آنها فرصت داده شود، آنها می توانند پشت سر آل سعود با تهران معامله محرمانه ای ببندند.

مسئولین پادشاهی نیک می فهمند که اگر ایران حتی در شرایط تحریم های فلج کننده موفق شد توان سیاست خارجی خود را افزایش داده و بازیگر کلیدی منطقه خاور میانه باقی بماند و حتی سوریه را روی پا نگه دارد، تصور اینکه تهران که توان خود را برای رویارویی با آمریکا و اتحادیه اروپا خرج نکند، می تواند به چه دستاوردهایی دست یابد، باعث ترس و وحشت می گردد.

## تل اوپو هم انگیزه های شبیهی دارد

ایران طرفدار واقعی و پیگیر حل و فصل عادلانه مسأله فلسطینی است که برای اسرائیل اینقدر حساس است. همه بازیگران دیگر از مذاکرات اسرائیلی - فلسطینی با اهداف غرض جویانه ای استفاده کرده و هر آن حاضرند چانه بزنند و خود را بفروشند و فلسطینی ها را با امتیازات سیاسی عوض کنند. علاوه بر آن، دمشق و حزب الله، دو شریک راهبردی تهران، بر سر راه گسترش نظارت اسرائیل بر منطقه شام مانع غیر قابل عبور را ایجاد کرده اند.

ولی غوغای اسرائیل درباره برنامه هسته ای ایران که تل اوپو آن را به عنوان مهمترین خطر برای امنیت منطقه ای و بین المللی معرفی می کند، مدتهاست که یک جنبه دیگر دارد که در رسانه های گروهی با اصرار زیادی مسکوت می شود. تهران در شرایط خروج از انزوای بین المللی می تواند با اصرار فزاینده ای بر ایجاد منطقه عاری از سلاح های هسته ای در خاور میانه تأکید کند که این آغاز پایان زرادخانه هسته ای اسرائیل خواهد بود. از نظر غرب، وجود این زرادخانه در شرایط رویارویی با ایران کاملاً موجه است. ولی در شرایط سالم سازی روابط جامعه بین المللی با تهران، سلاح های هسته ای اسرائیل یک چیز اضافی و غیر ضروری شناخته شده و ناگزیر مسأله از بین بردن آن مطرح خواهد شد

## اتمام حجت سعودی - اسرائیلی به اوپاما

تهرانی که از اکثر تحریم ها رها شده و حد اقل تا حدودی روابط خود با غرب را بهبود بخشیده باشد، برای ریاض و تل اوپو خطر مستقیم و آشکاری ایجاد می کند. بیبی لجام گسیخته نتانیاهو تا کنون اعلام کرده است که هیچ معامله ای با ایران را به رسمیت نخواهد شناخت. آل سعود از بیانات پر سر و صدا خودداری کرده ولی به دوستان خود در واشنگتن فهماندند که هر گونه بهبود روابط بین ایالات متحده و ایران به عنوان امتناع آمریکا از تعهدات خود به عنوان شریک عربستان سعودی تلقی خواهد شد. با توجه به اینکه منافع محافل حاکم بر آمریکا از جمله در زمینه قیمت های نفت به وفاداری آل سعود وابسته است، این یک تهدید توخالی نیست.

جمهوری خواهانی که شرکای دیرینه و مطمئن ریاض هستند، بعد از انتخابات نمایندگان کنگره از وسایل مکمل اعمال نفوذ در سیاست کاخ سفید برخوردار شده اند. در حقیقت امر، اوپاما و کری در تابستان سال جاری بعد از آغاز حوادث عراق به اردک های لنگ سیاست خاور میانه ای آمریکا تبدیل شدند. حرف آخر در زمینه مسأله ایران به آنها تعلق ندارد. اتمام حجت اسرائیل و عربستان سعودی شنیده و قبول شد زیرا از نظر محافل حاکم بر آمریکا، کفه ترازوی سود شراکت راهبردی با تل اوپو و ریاض از امتیازات بهبود روابط با تهران سنگین تر شده است.

\*\*\*\*\*

به همین علت «پرونده هسته ای ایران» به عنوان وسیله اعمال فشار و بازدارندگی از ایران در رویاروی منطقه ای با شرکای آمریکایی در منطقه تا مدت زیادی بسته نخواهد شد. موضع گیری اسرائیلی ها و سعودی ها به مانعی تبدیل شده است که اوپاما نتوانست از آن عبور کند زیرا نه تنها منافع ناوهای هواپیمابر غرق نشدنی خاور میانه بلکه درآمدهای چندین میلیاردی گروه های مالی و صنعتی آمریکا پشتیبان آن هستند. همانطور که بارها در تاریخچه سیاست خارجی ایالات متحده اتفاق افتاده است، سود ایران هراسی برای چندمین بار از عقل سلیم سنگین تر شده است.







